

خواند بگو

شماره پنجاه و یکم سال هفدهم
شعبه تیر و یکم اردیبهشت ۱۳۳۶



فالگیر عصر اتم!

نورالدین امامی میگوید، من که از سیاست چیزی نفهمیدم، بناچار بدامان حافظ پناه برده و بافال گرفتن روزگار میگذرانم او فالی برای شمس زدو گفت :
آقا شمس!، حافظ میگوید، یواش تر...!



باید با خاص نیت دست بورق
حافظ زد؛ بدرگاه خدا نیایش کرد و
آنوقت از او پرسید که چه میگوید،
نیایش زاری؛ اما بی ریا و تظاهر!

در حاشیه

مسافرت شاهنشاه بمشهد

اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت
ملکه نریابهلوی که بخراسان و کرگان

بازگشت فرمودند .
فزیمت کرده
بودند صبح روز
سه شنبه بتهران

بازگشت فرمودند .
سفر اخیر شاهنشاه بمشهد بیش از
هر موقع برای خراسانها مسرت بخش
وسودمند بود در جریان این مسافرت هم
خط آهن مشهد تهران افتتاح شد و بهره
برداری از آن آغاز گردید و هم
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در جریان
بازدیدهایی که از موسسات مختلفه بعمل

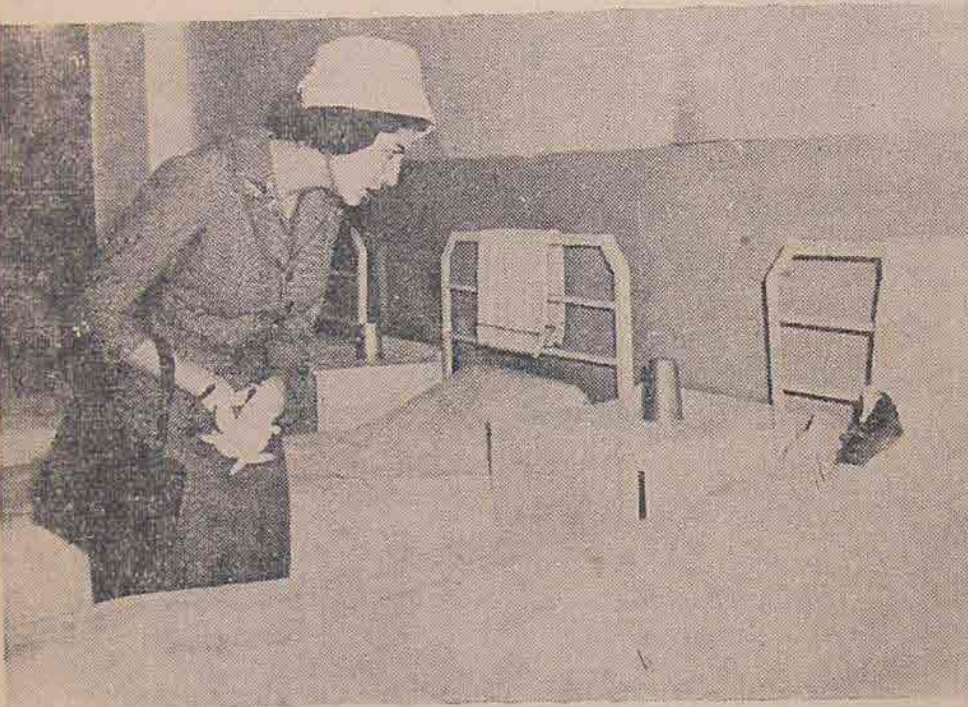
آوردند دستورات
موکدی برای
تامین آسایش

عمومی صادر فرمودند .
از جمله دستورات موکد شاهنشاه
تهیه آب مشروب شهر مشهد بود که
امر ملوکانه بشهرداری در خصوص تهیه
مقدمات لوله کشی شهر اثر عمیقی در مردم
آنجاء نمود .

کلنگ تلفن خود کار مشهد بزمین
زده شد همچنین بیمارستانی که برای
مسولین ساخته شده بود افتتاح گردید .
اعلیحضرت همایونی هنگام بازدید
از بیمارستان شاهرضا دستور دادند که
بیمارستان شاهرضا از هر حیث تکمیل
ومجهز شود و نایب التولیه آستان قدس

برای تکمیل
این بیمارستان
طرحهای لازم

را تهیه و شروع بکار کنند .
هنگامیکه اعلیحضرت همایونی از
دانشرای مقدماتی و کلاهای دستی
دانش آموزان بازدید میفرمودند یخچالی
که بوسیله یکی از هنرجویان تهیه شده بود
توسط شاهنشاه را بخود جلب کرد .





خواب‌های

آیا دکتر اقبال تقاضای اختیاراتی از مجلس خواهد کرد؟ شرایط کمک جدید آمریکا بایران - دولت پیشنهاد احداث پایگاه اتمی در جنوب ایران را رد کرده است.

پلیس پاکستان از محل اختفای دادشاه اطلاع دارد

باغی معروف بلوچ و قاتل سه تن از اتباع آمریکایی در ایران نزد یکی از خوانین متنفذ بلوچ در پاکستان پسر میرد و مقامات انتظامی پاکستان کم و بیش از محل اختفای وی آگاه میباشند و ظاهراً علت تعلل در دستگیری او مخالفت خوانین مقتدر بلوچ با توقیف و تحویل او بدولت ایران میباشد. نفوذ همین خوانین موجب تاخیر در تحویل برادر دادشاه و هندستان او بدولت ایران شده است.

شد که کارشناسان آمریکایی در بکار بردن آن نظارت نمایند.
گفته می شود که در خصوص احداث يك پایگاه مجهز بسلاحهای اتمی در جنوب ایران هم مذاکراتی با مقامات دولتی صورت گرفته ولی دولت ایران حاضر نیست با قبول چنین پیشنهادی به روابط عادی خود با اتحاد جماهیر شوروی لطمه بزند.
* اطلاعات خصوصی که به تهران واصل شده حاکی از این است که « دادشاه »

* هنگام روی کار آمدن کابینه آقای دکتر اقبال در همه جا صحبت از تحولات فوق العاده و قریب الوقوع در اوضاع عمومی کشور بود ولی پس از گذشت بیش از یکماه هنوز هیچگونه تغییر و تحولی که مورد انتظار مردم بود روی نداده و شایع است که نخست وزیر جدید در برابر شرایط نامساعد و مخالفتها و کارشکنیهای غیرمنتظره ای قرار گرفته است. دکتر اقبال در بدو زمامداری گفته بسود که اجرای نقشه های اصلاحی او محتاج داشتن اختیارات کافی است و بعید نیست که در صورت لزوم تقاضای اختیارات محدودی از مجلسین بنمایند.

سران شوروی میخواستند بایران مسافرت کنند در مجلس گروهی بمخالفت با دولت تشکیل شده است - استخراج نفت ایران بکمپانیهای مختلف واگذار میشود - علت گرانی و کمیابی گوشت و خبیرهای پشت پرده دیگر...



از مطبوعات داخلی

بود اکنون که فرمانداری نظامی منحل شده است تخلیه خواهد شد.

در بعضی محافل شایع شده است که تصمیم گرفته شده است این محل به صاحبان قبلی آن باز گردد ولی این شایعه وسیله محافل مطلع تکذیب شده و گفته می شود که حظیره القدس بایک موسسه فرهنگی واگذار خواهد شد و یا اینکه محل کلوب یکی از اجزای خواهد شد که بتازگی تشکیل میشود.

« خراسان »

* موضوع انتقال امور کارخانجات صنعتی از سازمان برنامه به وزارت صنایع و معادن هنوز بطور کامل انجام نیافته و بطوری که گفته می شود مدیر عامل سازمان در نظر دارد کارخانجاتی که در حال حاضر عایدات منظم و قابل توجهی ندارند بوزارت صنایع واگذار

* در دو هفته اخیر گوشت مصرفی مردم تهران بشدت نایاب شده و قیمت آنهم بین ۲۵ تا ۳۰ درصد ترقی کرده است طبق شایعات وضع اخیر گوشت تهران مصنوعی و صرفاً بنظور افزایش قیمت آن صورت گرفته و بروایتی بیش از يك میلیون برای اینکار هم خرج شده است. « تهران اکنون نومیست »

* موضوع تنزل نرخ اتوبوس که از چندی پیش مورد مطالعه کمیسیون مخصوصی در وزارت کشور قرار گرفته هم اکنون مراحل نهایی را طی میکنند و نظر بیشتر اعضای کمیسیون این است نرخ اتوبوس در طهران به سی شاهی تنزل پیدا کند و بهمین نحو عمل خواهد شد. « بامشاد »

* محل حظیره القدس که چندی قبل وسیله نیروهای انتظامی اشغال شده

اما در محافل نزدیک بدولت گفته میشود که دکتر اقبال عقیده به تقاضای اختیارات از مجلس ندارد و نقشه های خود را پس از پایان کار کنگره و مسافرت شاهنشاه بوقع اجرا خواهند گذاشت.

* آقای سلدین چی پین سفیر کبیر آمریکا در ایران که اخیراً از سفر طولانی خود باروفا و آمریکا بتهران بازگشته مامور مذاکرات جدی بادولت ایران درباره شرایط کمکهای اقتصادی و نظامی جدید آمریکا بایران و اجرای دکترین آیزنهاور در این کشور میباشد.

بقرار مسموع کمک جدید آمریکا بایران تحت نظارت دقیق میسیون فوق العاده ای از آمریکا بمصرف خواهد رسید و سلاحهای کوچک اتمی که بنام « سلاحهای تاکتیکی اتمی » میباشد در صورتی بارتش ایران داده خواهد

معادن نفتی ایران به کنسرسیوم واحدی داده شود. مسلماً عایدات مملکت از این حیث کمتر خواهد بود و باین دلیل باید برای معادن نفتی هر قسمت از کشور پیشنهادات جداگانه‌ای بدولت ایران تسلیم گردد و کمپانی برنده امتیاز باید موظف باشد که برای حمل نفت استخراجی بنقاط مختلف لوله کشی کند.

محافل دولتی نیز با این عقیده موافقت دارند و گویا در لایحه‌ای که بزودی تقدیم مجلس خواهد شد دولت اجازه میگیرد که برای عقد قرارداد با چند کمپانی استخراج کننده وارد مذاکره گشته و معادن هر ناحیه را بیک شرکت جداگانه‌ای واگذار نماید. «آژنگ»

قسمت اعظم مسافرت شاهنشاه و ملکه باروفا در سویس سپری خواهد شد - اسرائیل برای تغییر تصمیم دولت ایران در باره نفت فعالیت میکند - کمپانی نفت ایتالیا آماده شروع عملیات در ایران است

* کمپانی مختلط نفت ایران و ایتالیا که بنام اختصاری «سی ریپ» معروف شده آمادگی خود را برای شروع عملیات اکتشاف و استخراج نفت در ایران اعلام داشته ولی دولت ایران قبل از تصویب قرارداد نفتی ایران و ایتالیا از طرف مجلسین اجازه شروع فعالیت به کمپانی نفت ایتالیا نخواهد داد.

کمپانی دولتی نفت ایتالیا هفته گذشته طی یک اعلامیه رسمی متن قرار داد خود را بدولت ایران اعلام داشت بموجب این قرارداد سواحل جنوبی شرقی ایران و منطقه‌ای که در مشرق سلسله جبال زاگروس قرار گرفته و درست بمحاذات منطقه امتیاز کنسرسیوم نفت می باشد برای اکتشاف و استخراج نفت در اختیار کمپانی «سی ریپ» قرار خواهد گرفت.

مخارج اکتشاف و استخراج که تماماً از طرف کمپانی نفت ایتالیا تامین خواهد شد برای چهار سال اول قرار داد ۲۲ میلیون لیره استرلینگ میباشد. (دیلی تلگراف)

* عقیده پاره‌ای از محافل برایست که مسافرت اعلیحضرتین و بازدید از ممالک مختلفه اروپا بیش از شش ماه طول خواهد کشید، گفته می شود که در غیاب رئیس مملکت و کلای اقلیت مجلسین وقت خواهند داشت تا حملات خود را بر علیه دولت شدت دهند. «نغمه دنیا»
* اکثریت اعضاء هیئت مدیره شرکت ملی نفت عقیده دارند که باید امتیاز نقاط مختلفه نفت خیز کشور را به کمپانیهای جداگانه اعطا نمود زیرا باین ترتیب رقابت تولید نفت و استخراج نفت بین شرکت های استخراج کننده باعث میشود سود زیادتری نصیب کشور گردد در صورتیکه اگر امتیاز تمام



از مطبوعات خارجی

* بقرار اطلاعی که از تهران بسویس واصل شده قسمت اعظم مسافرت آینده شاهنشاه و ملکه ایران باروفا در کشور سویس سپری خواهد شد. اعلیحضرتین یکماه و نیم الی دو ماه در سویس اقامت خواهند داشت و در این مدت علاوه بر گردش و استراحت بمعالجه نزد برجسته ترین اطباء اروپا خواهند پرداخت.

«تربیون دولوزان»

* منع فروش نفت ایران با اسرائیل ایندولت را از استفاده تنها منبع نفت خاور-میانه و خلیج عقبه محروم ساخته و بهمین مناسبت دولت اسرائیل بتوسط مقامات آمریکایی و کمپانیهای عضو کنسرسیوم نفت مشغول فعالیت شده است تا دولت ایران را بتجدید نظر در تصمیمات قبلی خود راضی نماید. دولت فرانسه هم در این فعالیتها سهم عمده‌ای دارد، زیرا اگر نفت ایران با اسرائیل نرسد اقدامات فرانسویها برای لوله کشی نفت از بندر اسرائیل آلات بمدیترانه متوقف خواهد ماند. (باری پرس)

و کارخانجات پر استفاده هم چنان در اختیار سازمان باقی بماند.

و باز گفته میشود نخست وزیر از این جریان بی نهایت ناراضی و عصبانی است بطوریکه یکی از نزدیکان ایشان اظهار میداشت در مسافرت مشهد این موضوع و خیلی از مطالب دیگر مربوط بسازمان را بعرض شاه میرساند و از شاهنشاه تقاضا میکند که او امری برای ارشاد مدیر عامل سازمان صادر فرماید زیرا باین ترتیب برخلاف عقیده و نظر داکتر اقبال دولتی در دولت بوجود خواهد آمد.

* مراسم جشن عروسی و الا حضرت شهنواز بامهندس اردشیر زاهدی در روزهای آخر اردیبهشت برگزار خواهد شد و سپس اعلیحضرتین باروفا عزیمت خواهند نمود هم اکنون تیمسار سپهبد زاهدی برای شرکت در مراسم جشن عروسی مقدمات مسافرت خود را از سویس به ایران فراهم نموده است. «نغمه دنیا»

* اکنون تقریباً با ثبات رسیده است که در مورد قتل کارول و ویلسن و بانو کارول در (تنک سرخه) چند تن از مامورین محلی شدیداً مسئول شناخته شده اند، اطلاعات محرمانه‌ای که در این زمینه به تهران رسیده از جمله حاکی است که چند روز قبل از واقعه فرمانده ژاندارمری محل (پاسگاه موقت تنک سرخه) را به منظور و راهی جمع آوری و برای گذراندن ایام عید به (قریه) مجاور رفته و بدین طریق بدادشاه این فرصت داده شده بود که آن محل را در اختیار گرفته و جمعی بی گناه را بقتل برساند.

در گزارش محرمانه‌ای که رسیده دخالت و سهل انگاری عمده‌ای از مامورین در این مورد با ثبات می رسد. بهر حال مقامات مطلع اظهار عقیده می کنند تا زمانیکه رسیدگی دقیق در این مورد بعمل نیامده و مسئولین برکنار نشوند احتمال نمی رود که اصولاً (دادشاه) که گویا هنوز در بلوچستان ایران است دستگیر شود. «فرمان»



ملك حسين از هو فقيت خود خوشحال است

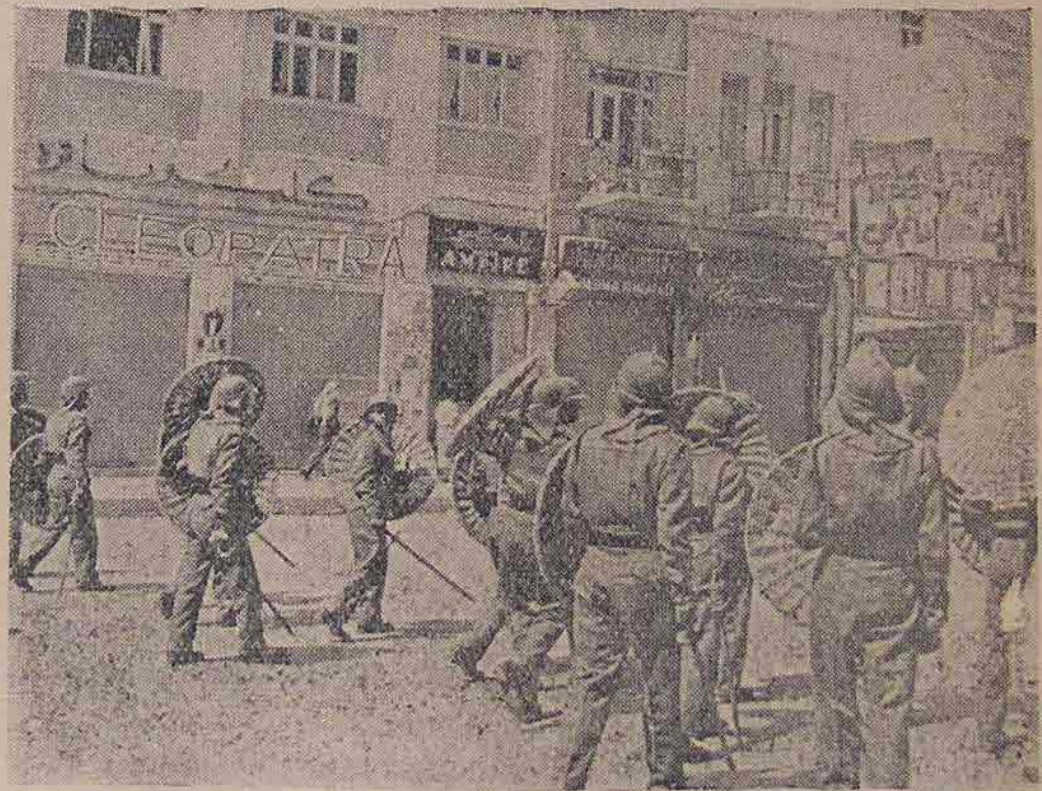


منظره‌ای از تظاهرات در عمان پایتخت اردن

عکس‌هایی از حوادث اردن

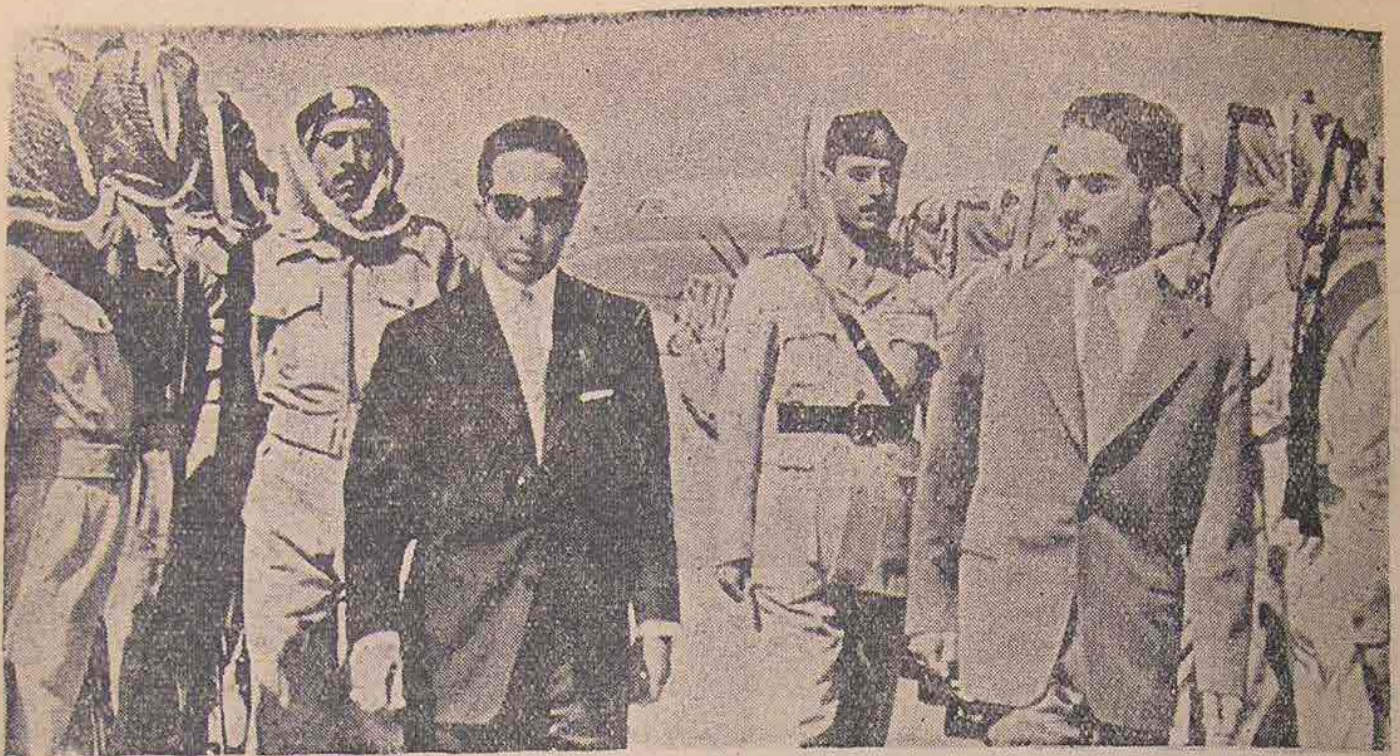
و انعکاس بین‌المللی آن

حوادث اخیر کشور کوچک اردن که از یک میلیون و نیم نفر جمعیت آن هفتصد هزار نفر مهاجرین فلسطینی میباشند توجه تمام مردم و مطبوعات جهان را بخود جلب کرده است. بحران با تصمیم ملك حسين پادشاه ۲۲ ساله اردن بخلع سليمان نابلسی نخست وزیر افراطی اردن شروع شد و بدنبال آن دو هفته تظاهرات شدید و خونین در شهرهای اردن بوقوع پیوست. اغتشاشات با استقرار حکومت نظامی در سراسر اردن و توقیف صدها نفر از مخالفین پادشاه پایان یافت و اکنون آرامش در این کشور برقرار شده که بیشتر متکی بقدرت اسلحه ارتش است.

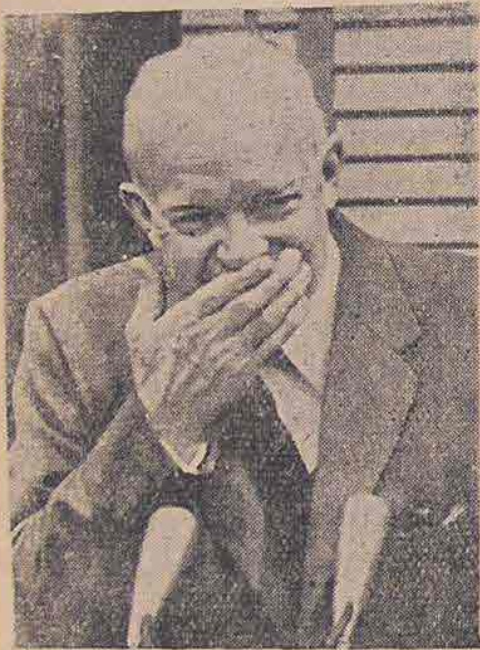


سربازان لژیون عرب (ارتش اردن) یاسپرهای مخصوص خود آماده مقابله با تظاهر کنندگان مخالف هستند

در این صفحات عکس‌هایی از حوادث اردن و انعکاس بین‌المللی آن از نظر شما میگذرد.



در وقایع اخیر اردن بشتیبان اصلی ملک حسین پسر عمویش ملک فیصل پادشاه عراق بود این عکس هنگام مسافرت اخیر ملک حسین به بغداد برداشته شده و دو پسر عموی جوان را کنار هم نشان میدهد



اساس بحران اختلافی است که در اردن بر سر قبول یارد پیشنهادات کمک اقتصادی و نظامی رئیس جمهوری آمریکا بروز کرده است. دولت جدید اردن نتوانسته است دکتر بن آیزنهاور را بپذیرد ولی رئیس جمهوری آمریکا از روی کار آمدن یک حکومت طرفدار غرب در اردن خوشحال است.



هنگامیکه بحران اردن به منتهی درجه شدت خود رسید یک واحد بزرگ مرکب از شصت کشتی جنگی آمریکائی بطرف آبهای شرقی مدیترانه حرکت کردند، عکس فوق هنگام وداع جمعی از سرنشینان این کشتیها با نامزدها و همسرانشان برداشته شده است

يك روزنامه فرانسوی مینویسد:

زیارت قم برای تمام خداوندان نفت جهان واجب شده است

ایران بزرگترین منبع نفت جهان تشخیص داده شده و هجوم سلاطین نفت و کارشناسان

برجسته بین المللی بایران بهمین مناسبت است

آمریکا برای دفاع از ایران باندازه دفاع از تمام خاورمیانه اهمیت میدهد

ولی طبق تحقیق کارشناسان برجسته بین المللی احتمال وجود منابع نفت در کلیه نقاط ایران هست و در اکثر نقاط این کشور اکتشاف نفت به نتیجه مثبت خواهد رسید.

«انفورماسیون اکونومیک» اضافه میکند که برای کسب امتیاز و استخراج و بهره برداری از منابع جدید نفت ایران رقابت و مبارزه شدیدی بین کمپانیهای بزرگ نفتی جهان در گرفته و در این مبارزه برای اولین بار چند دولت بزرگ اروپائی در مقابل تراستهای عظیم نفت قرار گرفته اند.

روزنامه (نیشنال هرالد) ضمن تشریح اهمیت ایران از نظر اقتصادی و نظامی و منابع نفت مینویسد که حفظ امنیت و استقلال ایران برای آمریکا باندازه حفظ تمام منطقه خاور میانه ارزش و اهمیت دارد زیرا این کشور نه تنها بزرگترین منابع نفتی جهان شناخته شده از لحاظ نظامی سپر بالای تمام مناطق نفت خیز دیگر خاور میانه محسوب میگردد

اعضای ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا در این امر متفق القولند که اگر ایران در یک تصادم احتمالی تحت اشغال قوای مهاجمی قرار بگیرد حفظ هیچیک از منابع نفتی دیگر شرق میانه امکان پذیر نخواهد بود، بهمین جهت با استفاده از تمدید مدت قرارداد پایگاه هوایی دهران آمریکا بسرعت مشغول تجهیز و تکمیل این پایگاه با سلاحهای اتمی و مراکز پرتاب موشکهای هدایت شونده است و تمام این تجهیزات در صورت وقوع کوچکترین تجاوزی علیه ایران برای دفع متجاوزین بکار خواهد رفت.



مطبوعات خارجی

در این کشور بخوبی نشان داد و بعید نیست که در آینده ای نزدیک چاههای جدید نفتی در مازندران باشد و قدرتی بیش از آنچه در نفت قم ملاحظه شد شروع بفران نماید.

شهر کوچک قم که یکی از مراکز مهم مذهبی و محل اقامت مراجع تقلید شیعیان جهان می باشد تا بحال محل زیارت پیروان تشیع بوده است، ولی از چند ماه قبل با بنظر زیارت این شهر مذهبی و طواف بدوران برای تمام خداوندان نفت جهان واجب شده است، قم چشم و چراغ آینده صنایع نفت ایران و چه بسا که چشم و چراغ صنایع نفت جهان خواهد بود.

روزنامه (انفورماسیون اکونومیک) چاپ سویس که از جراید اقتصادی مهم اروپا است ضمن گزارش مفصلی درباره اوضاع اقتصادی ایران و دور نمای آینده این کشور مینویسد که طبق گزارشات اخیر کارشناسان سیزده تا شانزده درصد مجموع ذخائر نفتی جهان در ایران واقع شده و این کشور بزرگترین مرکز فعالیت کمپانیهای نفتی دنیا در آینده خواهد بود. در جریان سال جاری چاههای نفتی جدیدی در مناطق قم، مازندران و گرگان حفر خواهد شد و با احتمال قریب یقین کلیه چاههای جدید بنفت خواهد رسید مناطق فوق الذکر مراکز عمده صنایع جدید نفت ایران خواهند بود،

فعالیتهایی که برای استخراج و بهره برداری از منابع جدید نفت ایران صورت میگردد و رقابت شدیدی که بر سر کسب امتیاز استفاده از این منابع بین چند دولت اروپائی و کمپانیهای بزرگ نفت در گرفته مهمترین موضوع مورد بحث مطبوعات و محافل خارجی درباره ایران میباشد و روزنامه های خارجی که با پست هفته گذشته بتهران رسیده مطالب جالب و گوناگونی در این خصوص منتشر ساخته اند.

از مطبوعات فرانسه روزنامه (اوتو-ژورنال) که یک روزنامه صنعتی و اقتصادی است ضمن مقاله مفصلی در باره نفت ایران مینویسد که با کشف منابع جدید نفت در ایران و تحقیقاتی که بوسیله کارشناسان مطلع در اراضی ایران بعمل آمده ایران از حیث منابع زیر زمینی نفت غنی ترین کشورهای جهان شناخته شده است.

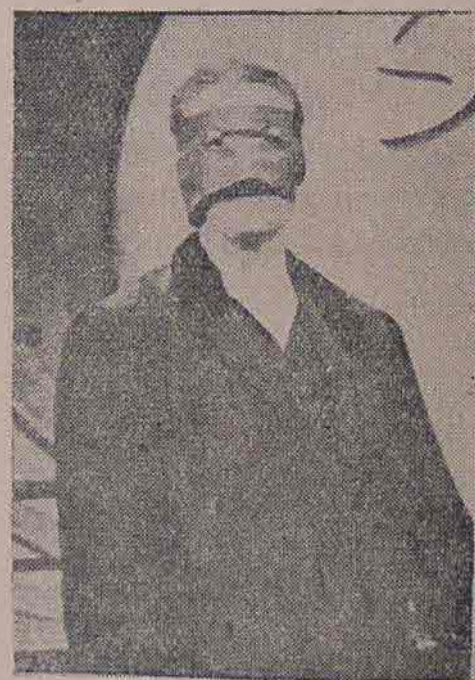
گزارشات محرمانه فرستاده های مخصوص کمپانیهای نفت بایران که جسته و گریخته در نشریات اقتصادی و غیر رسمی آمریکا و انگلستان انتشار یافته حاکی از اینست که تمام اراضی ایران از منتهی الیه جنوب شرقی تا شمال شرقی و شمال غربی دارای منابع سرشاری از نفت است. ایران در روی دریائی از نفت قرار گرفته و در هر یک از مناطق شمالی، مرکزی، غربی، شرقی و جنوبی این کشور عملیات اکتشافی برای استخراج نفت با موفقیت توأم خواهد شد. شدت فوران نفت قم در چند ماه قبل که در تاریخ اکتشافات نفتی دنیا بی سابقه بود اهمیت و قدرت منابع زیر زمینی نفت را

این احزاب بقدر

سه پول سیاه قدرت اجرایی ندارند!

می کنند فرماندار احضار می شود، قوای انتظامی را توی شهر و مساجد برای حفظ نظم روانه می سازند منتها هر چه طرفدار و کیل مورد علاقه دولت است چون نظم را بهم نمی زنند بزندان نمی روند! ولی هر چه طرفدار آن دیگران است همه اخلاک و ماجراجو از آب در می آیند! و همه روانه زندان می شوند گاهی هم چند تائی از آنها کشته میشوند.

با این ترتیب وقتی مسئله انتخاب و کیل و مداخله در امر قانگونیگری که اهم قدرتهای يك ملت است، فقط با بودن يك حکومت امین با تصوراتی که اکثریت مردم می پسندند میسر است مادام که حکومت امین نسبت به آراء



* صحنه ای از يك فیلم نیست . . . بلکه صحنه ای از زندگی واقعی است . این زن جوان و ناشناس چهار ماه پیش با اسناد و اسراری از شوروی با آمریکا گریخته و اداره جاسوسی شوروی صد هزار دلار برای دستگیری او (زننده یا مرده) جایزه قرار داده است .

میخواهند حزب بسازند يك حزب که سهل است پنجاه حزب هم ممکن است درست شود و هر حزبی هم صدها هزار کمتر یا بیشتر جمعیت داشته باشد ولی همه این احزاب بقدر سه پول سیاه قدرت اجرایی ندارند و هیچ قانونی را نمیتوانند بگذرانند، چون این صد هزار نفر باید بتوانند و کیل انتخاب کنند تا وکیل آنها چنین قوانین مفیدی وضع کند، اینکار عملی نیست، حزب برای خودش کار میکند کفرانس میدهد، تبلیغ میکند، روزنامه منتشر میکند و حکومت برای خودش کار می کند. استاندار و فرماندار و بخشدار و ژاندارم از اعتبارنامه و کیل و صورت مجلس های انجمن نظارت انتخابات و سایر فن و فوت های اینکار سر رشته و بصیرت دارند استاندار و فرماندار و بخشدار و ژاندارم هم مال حکومت است نه مال حزب اگر صدها ناطق زبردست شب تا صبح حلق و گلوی خود را پاره کنند، و اگر صدها هزار نفر آدم خوش باور بروند رأی بدهند بقدر يك ورقه صورت مجلس انجمن نظارت انتخابات اثر قانونی ندارد؛ با آن صورت مجلس رسمی نظارت انتخابات میشود اعتبارنامه گرفت و وکیل بمجلس فرستاد چون قانون است ولی با صدها نطق و خطابه و چندین هزار رأی آدم را بمجلس که راه نمیدهند هیچ بعنوان ماجراجو و اخلاک و روانه زندان هم میکنند این هم بدلیل اینکه قانون حکم میکند. این هارا کی میکند؟ آ تصورات مجلس ها و اعتبارنامه ها را کی امضاء میکند؟ چند نفر از مردم و حکومت، آن دیگران را که بزندان میفرستد آنرا هم حکومت چرا؟ برای اینکه حکومت دلش می خواهد فلان آقا و کیل بشود، برای وکیل شدنش چند مرتبه استاندار را عوض

مردم رعایت امانت را بنماید و خودش بهیچوجه نخواهد، توصیه نکند، فشار نیاورد، اشاره نکند که فلان شخص و کیل بشود، فلان الملك و فلان الدوله را با يك معلم و روحانی و مهندس بيك چشم ببیند، قدرت خودش و استاندار و فرماندار و ژاندارم را پشت سر اعیانها و ملاکین عمده قرار ندهد وجود و عمر پیدا نکند نمی توان نتیجه مثبت گرفت نمی گویم آنها تحت حمایت دولت نباشند می گویم همانطور و بهمان اندازه تحت حمایت دولت باشند که يك مدير دبستان تحت حمایت دولت است در اینصورت معلوم نیست که مدير دبستان که بمردم خدمت کرده و باسواد است بجای پسر فلان الملك بوکالت مجلس انتخاب نشود، البته در چنین صورتی حزب اگر باشد و فعالیت کند و کوششها را متمرکز ساخته و برنامه منظم و جامعی را مطرح نظر قرار دهد بسیار خوب است، خوب است برای اینکه وقتی قدرت از فلان الدوله ها و ملاکین عمده انتقال گرفته شد معلوم باشد چکار باید کرد که مملکت زود بجلو برود و سیاست ملی روز بروز قدرت بیشتری بگیرد. باید نصف ساخت، يك حزب، دو حزب و چند جمعیت و چند گروه که همه يك هدف مشترك دارند، باید در يك صف قرار گیرند، هدف مشترك هم در ابتدای امر باید فقط این باشد انتقال دادن قدرت از آن دسته ای که دو قرن است صاحب قدرت اند و مملکت را باین روز نگه داشته اند به عناصر جوانی که دست نخورده و بکر مانده اند، فکر خوب دارند، ایمان و عقیده راسخ دارند و برای نجات مملکت رفورم های اجتماعی را بر اساس «سیاست ملی» ضروری دانند. «خلاصه از جهان»

با این «ابتکار» ایران

بسوی ورشکستگی اقتصادی میروند

این کارخانجات مثل همه کشورهای دنیا احتیاج بحمايت دولت دارند.

کشورهای متمدنی دنیا شب و روز می کوشند که با استفاده از اقتصاد حمایتی صنایع داخلی را طوری تقویت کنند که بتوانند با کالای خارجی رقابت کنند تا اینکه سیل کالاهای خارجی را که به مقدار زیاد تولید کرده وارد بازارهای کشور نموده تولید داخلی را در معرض نابودی قرار داده آنوقت بگویند برای ایجاد رقابت چنین تصمیمی اتخاذ میگردد حتی بعضی از اقتصاد یون بزرگ معتقدند که تهیه کالای گرانقیمت داخلی بر کالای ارزان قیمت خارجی ترجیح دارد.

طبق آمار دقیق وزارت صنایع و معادن تا آخر سال ۱۳۳۴ در سرانجام کشور ۲۹۰۲ کارخانه تاسیس گشته که ۱۰۸ هزار کارگر در آن بکار مشغول هستند . . این کارخانجات که مدت زیادی از عمرشان نمیگذرد ممکن نیست بتوانند با کارخانجات خارجی که مورد حمایت دولتهای خود بوده از هر گونه تسهیلی استفاده میکنند رقابت کنند.

کشورهای متمدنی برای کالاهای صادراتی خود تا ۴ درصد بهای کالا تخفیف میدهند، بعضی مسائل اصولاً برای اینکه بتوانند محصولات خود را بفروشند یا اینکه بازارهای رقیب را شکست دهند کالاهای خود را بقیمت تمام شده با بهای خیلی ارزان و گاهی بزبان عرضه میکنند آنوقت در مقابل یک چنین سیاستهای اقتصادی قوی و محکمی که بر مبنای اقتصاد آزاد و اقتصاد حمایتی قرار دارد چگونه کارخانجات کوچک تهران می توانند رقابت کنند...

ما نمیگوییم بخاطر حفظ منافع کارخانجات داخلی دولت جاده تعدی و اجحاف مدیران سود طلب کارخانجات داخلی را هموار کند بلکه انتظار داریم

ما توجه شود :

۱- کارخانجات را تعطیل مواد اولیه را به فروش رسانیم .

۲- کارخانجات را دولت خریداری کند .

۳- اعتبارات مفتوحه برای کارخانجات جدید را نزد بانکهای خارجی باطل کنند.

۴- اجازه دهند ماشین آلات خود را یکی از کشورهای همجوار که بصنایع داخلی علاقمند هستند انتقال دهیم .
این اظهارات که از ناحیه صاحبان صنایع داخلی انتشار یافته کاملاً مقرون بصحت است .

اظهارات مقامات اقتصادی که می گویند منظور از آزادی ورود بی حد و حصر کالاهای خارجی ایجاد رقابت بین کالاهای خارجی و داخلی است کاملاً دور از انصاف می باشد . . .

چگونه کالای داخلی ایران میتواند با کالای ممالکی که از قرن ۱۹ تا بحال بسرعت در راه توسعه صنایع خود اقدام کرده اند رقابت کند.

ایران یک کشور کشاورزی است که فقط همت شاه فقید موجب گردید باتصویب قانون انحصار تجارت خارجی و تشویق صادرات و انحصار ۵۰ درصد از ارزهای صادرات بتبیه ماشین آلات صنعتی چند کارخانه کوچک در کشور بوجود آید .

آقای ابراهیم مبارکی کارمند اداره سیاسی وزارت کشور طی شرح مفصلی که بنا نوشته اند شایعه حمایت آقای عیسی خان مبارکی فرماندار ایرانشهر را از دادشاه تکذیب کرده و خاطر نشان ساخته اند که آقای مبارکی در تأمین نظم منطقه بلوچستان سهم مهمی دارند.

تصمیم وزارت بازرگانی در باره آزادی ورود کالا بکشور هیچان فوق العاده ای در محافل اقتصادی بخصوص موسسات تولیدی و صنایع داخلی ایجاد کرده است .

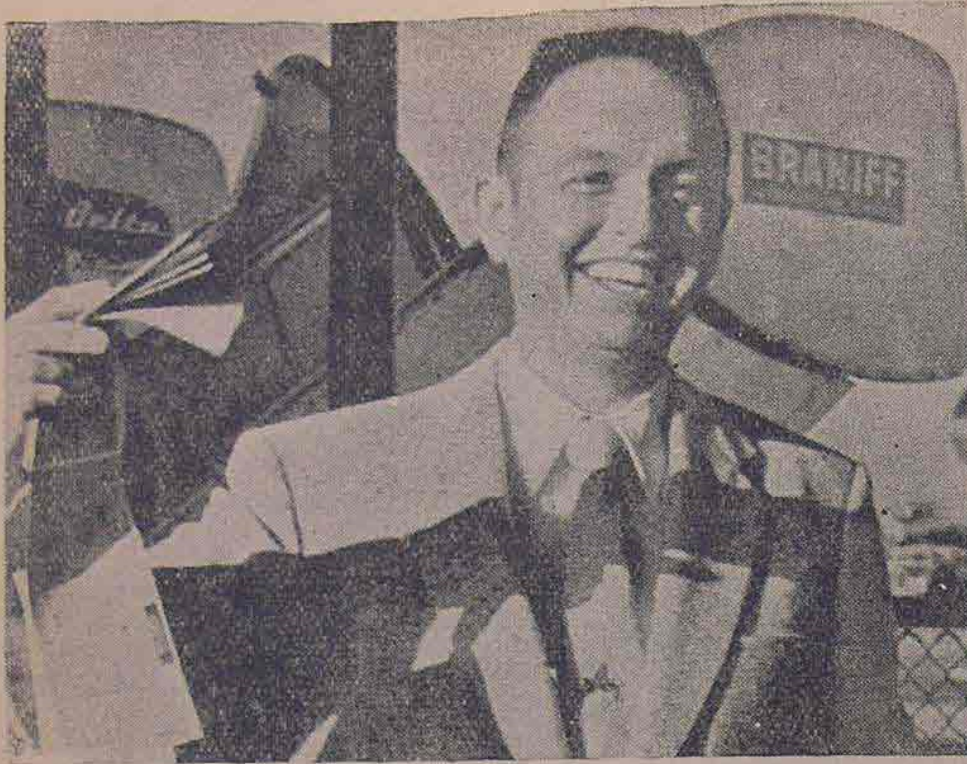
دیروز عده ای از مدیران شرکت های چرم سازی بملاقات آقای نخست وزیر رفته متذکر شدند که چون در سهمیه سال ۱۳۳۶ ورود چرم کفش و پاشنه لاستیکی آزاد شده این امر از فروش چرم داخلی جلوگیری می کند. در حال حاضر ۲۰ کارخانه چرم سازی در ایران کار می کنند که قادر بتولید دو برابر مصرف چرم ایران هستند ولی بعلت نبودن بازار فروش فقط از نصف تاسیسات خود استفاده می کنند و چون قادر بر رقابت در مقابل چرمهای خارجی نیستند پیش بینی می کنند که به محض ورود چرمهای خارجی کارخانجات چرم تعطیل میگردد.

همچنین قطعنامه ای از طرف کارخانجات صابون سازی کشور صادر گردیده که خلاصه آن چنین است .

«تصمیم دولت در مورد آزادی صابون و ادوکلن و . . . صاحبان کارخانجات داخلی را بورشکستگی سوق داده عده زیادی از کارگران را در معرض خطر بیکاری قرار داده است با اجرای این تصمیم عواید دولت نقصان یافته و سود بازرگانی دریافتی کمتر از

مالیات و حقوق گمرکی کالاهای تولیدی است زیرا سود بازرگانی ادوکلن هر لیتر ۵۰ ریال است در صورتی که مالیات فعلی الکل که برسومات پرداخت می گردد پنج برابر سود بازرگانی است. اگر مصالح دیگری نابودی صنایع ما را ایجاد می کند ما را مطلع سازند و همچنین به یکی از تقاضاهای

وردی که در ارتفاع پنج هزار و هفتصد متری زمین از هواپیمای «تهران» پارسی سقوط کرد



هواپیمای خط هوایی (تهران-پاریس) از نوع (کانستلیشن) که چهار موتور دارد در ارتفاع پنج هزار و هفتصد متر با سرعت ساعتی پانصد کیلومتر از فراز دشت عراق میگذشت و خورشید بمناسبت غروب آفتاب در زمان افق فرو میرفت.

در هواپیما يك آقای ایرانی که زبان انگلیسی را خوب میدانست

ضمن نظامات دقیق از تولید محصولات داخلی و فروش آن از نظر حفظ صنایع ملی و افزایش قدرت تولید و تقلیل کالاهای وارداتی بطرز مشروع و عادلانه ای از کارخانجات داخلی حمایت بازرگانان ایران از این حال عدم توازن خارج گردیده لااقل قدم کوچکی بسوی پیشرفت اقتصادی برداریم.

تولید چای بعلت تصویب نامه های غلط قبلی تقلیل یافت، صادرات پنبه بعلت رقابت شدید پنبه های آمریکائی در بازارهای بین المللی قسار نبود و تمامیت فروش قالی ایران در مقابل قالی های خارجی کم شده، صادرات سنگهای معدنی بعلت افزایش کرایه کشتی تقلیل یافته و متاسفانه بموازات همین تصمیم راه آهن ایران با استفاده از تعرفه خود بطور ناگهانی کرایه حمل سنگهای معدنی را ۷۰ درصد ترقی داده و در وضع فعلی اقتصاد ایران بسوی تقلیل صادرات، تکثیر واردات، تعطیل صنایع داخلی افزایش بیکاری، سرازیر شدن سیل کالاهای بنجل خارجی هدایت میگردد.

مقامات اقتصادی ما از این تصمیمات غلط چه نتیجه ای می خواهند بگیرند هنوز معلوم نیست.

این برنامه اقتصادی که معلوم نیست بر مبنای کدام تئوری اقتصادی قرار دارد اقتصاد ایران را بسوی ورشکستگی سوق میدهد دولت و مقامات اقتصادی باید در آن تجدید نظر کنند والا بزودی زود مواجه با آثار تاسف آور آن خواهند شد.

«داد»

ژاک ناش مسافری که از هواپیما پرت شد.

پنج هزار و هفتصد متر فشار هوا درون هواپیما بیش از خارج است ژاک ناش از داخل بخارج پرتاب گردیده است. درین مسافرین تنها کسی که هیچ متوجه وقوع این حادثه نشد کودکی شیرخوار بود، که حتی از خواب بیدار نگردید ولی بالینکه فرض مربوط به تصادم يك حجر آسمانی به هواپیما، تا اندازه ای معقول است.

کارشناسان همچنان مشغول تحقیق در اطراف این واقعه عجیب میباشند.

میخواست با جوانی که طرف راست وی نشسته بود صحبت کند و حدس میزد که وی باید آمریکائی باشد ولی جوان مزبور موسوم به (ژاک ناش) سی يك ساله که میخواست دوردنیا بگردد سر را روی دریچه هواپیما نهاده خوابیده بود و بهمین جهت آقای ایرانی از گفتگو با او صرف نظر کرد.

يك مرتبه، صدایی مانند انفجار يك ترقه بگوش رسید و توازن هواپیما بهم خورد و سایرین متوحش شدند و دستگاہ پخش صدای هواپیما آنها را دعوت به آرامش کرد و مسافر ایرانی با وحشت زیاد دید که (ژاک ناش) که خوابیده بود وجود ندارد و در کنار او پنجره هواپیما و قسمتی از تنه آن بکلی از بین رفته و فقط کفشهای (ژاک ناش) بجا مانده است.

مجله پاری میچ چاپ پاریس می نویسد دریچه هواپیما و قسمتی از تنه آن، بر اثر اصابت يك سنگ آسمانی (شهاب ثاقب) به تنه طیاره يك مرتبه درهم شکسته و از بین رفته و چون در ارتفاع

مسافرین ایرانی این هواپیما

بطوریکه از شرکت «ارفرانس» تحقیق شد مسافرین ایرانی این هواپیما پنج نفر بودند - دکتر نواب دختر آقای دکتر اقبال - خانم رفیعا آقای محشمی و آقای دکتر صمدی.

حال معلوم نیست این آقای ایرانی که مجله «پاری ماچ» بنام «هردستی» معرفی کرده کدامیک از این آقایان است.

باز هم میخواهند آب آبگوشت را زیاد کنند

است و کسانی که اینگونه فکر مینمایند معیناً با اوضاع و احوال مملکت ما آشنا نیستند تنها راه چاره قرارداد دادن جنس زیاد اعم از ساخت و وطن بسا خارج در دسترس مردم می باشد تا کسانی که احتیاج یا قدرت خرید دارند و یا در آتیه پیدا خواهند کرد مورد مصرف آنرا نیز پیدا نمایند بعبارت ساده تر مصرف پول در راه کارهای تولیدی و قرارداد دادن کالا و جنس در دسترس اعم طبقات مردم و گردش سریع پول در بازار یگانه راهی است که از تورم پول و نگرانی و نارضاحتی آتی مردم تا حدی جلوگیری خواهد کرد. پ. محسنی

گردد. حتی اگر این پول صد درصد برای کارهای تولیدی نیز مصرف میگردید باز خطر تورم پول در میان بود چه رسد بکارهای عمرانی زیرا مدت وقتی که از شروع کار تولیدی تا بدست آمدن نتیجه آن لازم است تا کالا با محصول بیازار فرستاده شود و پول بگردش در آید تورم پول اثر خود را مینماید. با توجه به نکات بالا بانکها موظفند تدابیری برای گردش سریع همین پولی که فعلاً در دسترس مردم هست اتخاذ نمایند. و در مقابل پول با این فکر جدید اگر بخواهند از تورم پول با تثبیت قیمتها و کنترل و غیره جلوگیری نمایند غیر ممکن

میگویند طلای پشتوانه اسکناس مجدداً ارزیابی شده بر قیمت آن افزوده خواهد شد یعنی هر گرم طلا که تاکنون طبق قانون ۳۶ ریال و کسری بوده از این پس ۸۵ ریال و کسری خواهد شد و نرخ رسمی دلار هم که تاکنون ۳۲ ریال بود بنرخ واقعی آن که ۷۶ ریال میباشد تثبیت شده نرخ واحد دلار برای صادرات و واردات و ارزهای تجارتهی و غیر تجارتهی و رسمی و غیره خواهد شد با اجرای این فکر آیا میدانید چه خواهد شد؟ نخست در حدود پنجمشش میلیارد ریال از این تغییر و تحول بدست خواهد آمد سپس بدنبال آن یک جهش سرسام آور در هزینه زندگی و تورم پول پیش خواهد آمد.

ماریلین مونرویی سرخ!

با تحولاتی که

در سالهای اخیر در زندگی مردم شوروی روی داده روسها هم برای ستارگان سینمای خود به سبک امریکائی تبلیغات وسیعی براه انداخته اند. زن جوانی که در این عکس ملاحظه می کنید «ایرنا اسکوبتسوا» نام دارد که با شرکت در فستیوال سینمای کان شهرت جهانی یافت. ایرنا اسکوبتسوا از آن تاریخ بعد «ماریلین مونرویی سرخ» لقب یافته و مطبوعات فرانسه اطلاع میدهند که در اواخر سال جاری وی با اتفاق هیئتی از



حال باید دید آنهایی که اینگونه فکر میکنند چه نقشه ای دارند میگویند آنرا بمصرف کارهای عمرانی و تولیدی خواهند رسانید. اگر نقشه این باشد باز خطر تورم پول از میان نیرود و مباحث و نکات دیگری بوجود میاید البته کشوری که پس از سالها سکون ناگهان میخواهد خود را تکان داده و بکار بیافتد و کارهای عمرانی دامنه داری انجام دهد تورم پول خود بخود بدست آمده و تا حدی نیز غیر قابل اجتناب است ولی هر کاری راهی دارد عواید ارزی ما تقریباً فقط از عواید نفت بدست میاید زیرا عایدات ارزی ما از طرق تجارت و جهانگردی و غیره در مقابل عواید نفت غیر قابل ذکر میباشد و قسمت عمده عواید نفت برای کارهای عمرانی و تولیدی اختصاص یافته و با وامها و اعتباراتی که از خارج برای بعضی کارها گرفته می شود، اشکال تهیه ریال پیش آمده است، و همین اشکال باعث ایجاد فکر تجدید ارزیابی طلای پشتوانه گشته است تا باین وسیله ریال مورد لزوم برای بعضی کارهای عمرانی دولت تهیه

هنر پیشگان روسی بکشورهای اروپای غربی مسافرت خواهد کرد.

آورانگان دشت و بیابان

سخنی چند با دانشجویان و دانش آموزان که در آستانه امتحانات قرار گرفته اند



با بیابان رسیدن نیمی از ماه اردیبهشت مبارزه جالب و در عین حال هیجان انگیز دانش آموزان و دانشجویان در نبرد امتحانات به مرحله حساس تر و بحرانی تری رسیده است .

جوانان با وضعی پریشان و آشفته راه کوه و بیابان را پیش گرفته اند و شب و روز مشغول مطالعه و حفظ کردن دروس یا حل کردن مسائل ریاضی هندسه و فیزیک و شیمی و جبر و مثلثات می باشند .

سحر گاهان از خواب بیدار می شوند و با چشمانی خواب آلوده شروع به مطالعه می نمایند و ساعتی بعد اغلب گرسنه یا نیم سیر دوان دوان به مدرسه یا زیر سایه درختان خیابان پهلوی و سایر خیابانها یا بکوه و صحرا پناه میبرند و تا ساعتی گذشته از ظهر مطالعه میکنند .

بعدهم ناهار نخورده باز سراغ کاغذ و قلم و کتاب میروند تا نیمه های

شب بیکار مشغول می شوند .

رو بهمرفته شاید محصلینی باشند که در اینموقع ۱۴ تا ۱۸ ساعت در روز درس می خوانند .

موی سردا می تراشند و ریش بلند و یقه چرکین خود، پریشان و مضطرب با اصطلاح درس میخوانند .

اما متاسفانه در اندامان کارا اینگونه اشخاص چندان جالب نمی باشد و اکثر آنها نتیجه ای را که آرزو مندند از فعالیت مصرفی شان بدست نمی آورند .

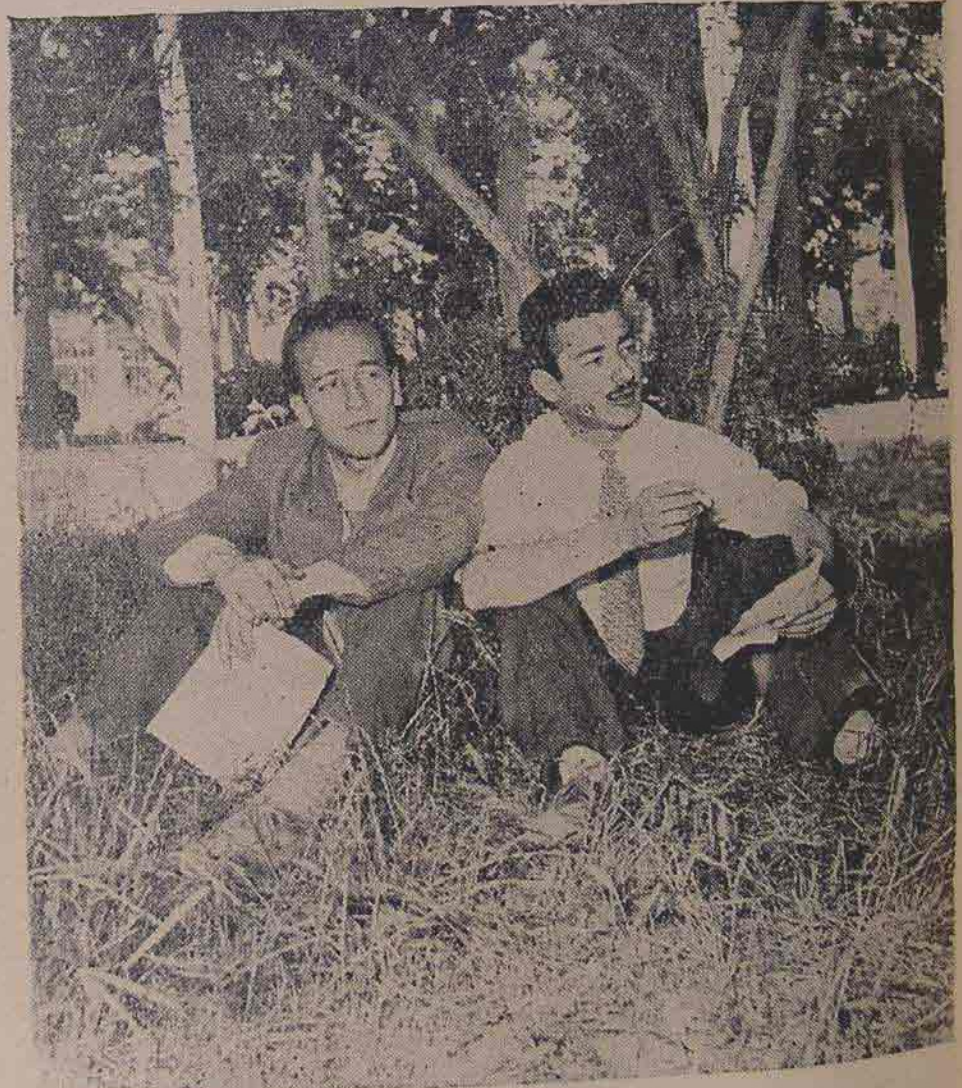
چرا و علت چیست؟

مسلم است محصلی که هفت هشت ماه حتی روزی یکی دو ساعت درس نخوانده و مطالعه ننموده است يك مرتبه می خواهد بخود فشار بیاورد و روزی ۱۴-۱۸ ساعت مطالعه نماید از کار خود نتیجه ای نمی برد زیرا از لحاظ روحی و جسمی توانائی تحمل این همه بار را ندارد .

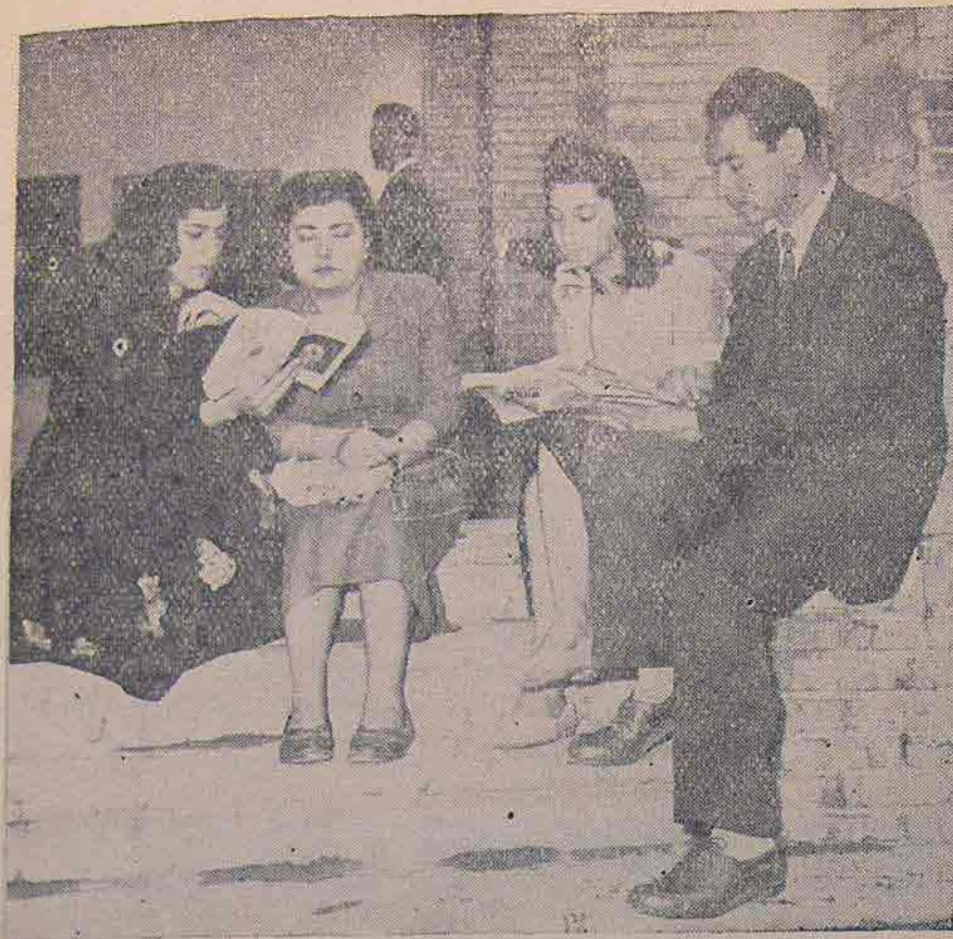
اگر محصلین و دانشجویان از اول سال تحصیلی فقط روزی یکی دو ساعت بمطالعه دروس خود می پرداختند اکنون هم که موقع امتحانات است فقط با روزی ۸ تا ۱۰ ساعت کار ملایم و مفرح میتوانند نتایج درخشانی بگیرند و شاهد پیروزی را در آغوش بکشند .

درثانی اضطراب و پریشانی عدم تغذیه خوب، حمام نرفتن لباس داغ و بزود تعویض نمودن و ریش خود را نتراشیدن جز آنکه بر کسالت و خستگی روحی و جسمی آدمی بیفزاید هیچ فایده ای ندارد .

محصلی که امساک می کند مثلا دو روز یکمرتبه مدت یک ربع ساعت وقت برای اصلاح ریش خود مصرف کند یا هفته ای اقلا یکی دو مرتبه بحمام برود



اینها ژست است ، درس حاضر کردن راه دیگری دارد !



جز آنکه بناراحتی های روحی خود کمک
مینمایند اثری از این بی قیدی و ولنگاری
خویش نمی یابند.

راه موفقیت

در روزهای امتحان و مطالعه
دروس خوب است دانش آموزان و
دانشجویان هر روز صبح یا ظهر دوش
آب سرد بگیرند یا آب تنی بنمایند.
این عمل مخصوصا دوش آب سرد
کمک شایانی بر راحتی و آسایش فکر
می نماید و بعد از دوش آب شخص در
خود احساس فرح و انبساط شکفت
آوری می نماید و خود را برای کار بیشتر
و درک بهتر مطلب و دروس آماده
می یابد.

گذشته از این بسیار بجا و مفید می
باشد که محصلین نیم تا یک ساعت بعد از
ظهر بخوابند و استراحت نمایند.

خواب نیمروز اثر عجیبی در ترمیم
سلولهای بدن و از بین بردن خستگی
های دماغی و جسمی دارد و مثلاً یک ساعت
خواب بعد از ظهر از لحاظ اثر و نتیجه
بسه تا چهار ساعت خواب شبانه برابری
می نماید.

جوانان باید باین نکته مهم توجه
داشته باشند که درس و علم را برای
زندگی می خواهند نه زندگی را برای
درس.

مقصود از این گفتار آن است
که نباید در موقع امتحانات خود کوشی
نمود بلکه باید حتما در ۲۴ ساعت
خوب خوابید. یکی دو ساعت استراحت
نمود. و اگر در روز محصلی فقط ۱۰
تا ۱۲ ساعت درس بخواند و در موقع
مطالعه دروس حواس خود را جمع و
متمرکز نماید مسلماً در امتحانات موفق
میشود.

متأسفانه جوانان مادر کار و فعالیت
های خود منظم نیستند و برنامه ای تنظیم
نمی نمایند. کاری پیش میرود و از آن
می توان نتیجه خوبی انتظار داشت که تابع
برنامه باشد پس سعی کنید از امروز
بعد برنامه ای برای مطالعه خود درست

اینها جانی بهتر از پلنگان برای درس حاضر کردن پیدا نکرده اند !!

معهدا اگر محصلین بیشت میز کار
خود یاد صحرا و هوای آزاد و بدو
بنشینند و دقیقاً بمطالعه بپردازند و زیر
مطالب مهم خط بکشند و مشکلات
کار را باهم در میان بگذارند و مطالبی
را که نمی دانند یادداشت نمایند تا از
معلم یادگیری بپرسند نتیجه جالب تری
عایدشان میشود.

عده ای عادت دارند که در اطاق
ساگت و آرام بکار بپردازند اما جمعی
دیگر در موقع مطالعه بموسیقی رادیو
هم گوش میدهند.

ایشگونه مطالب مربوط به
اختصاصات روحی و عادات اشخاص
می باشد.

چه غذاهائی بخوریم

در موقع امتحانات چون کار و
فعالیت مغز اعصاب زیادتر میشود و
همچنین اضطراب و دلهره امتحان خواهی
نخواهی اثر سوئی در دستگاه گوارش

کنید و طبق آن بکار مشغول شوید و
در عین حال توجه نمائید که درس
حفظی مثل تاریخ، جغرافی و طبیعی را
بهتر است صبحها بخوانید و عصرها
را به حل کردن مسائل فیزیک، شیمی،
جبر، هندسه و غیره اختصاص بدهید.

با رفیق یا بدون رفیق

عده ای عادت دارند که با رفیق
درس بخوانند و جمعی برعکس میخوانند
در اطاقی تک و تنها بنشینند و بمطالعه
بپردازند.

اصولاً دونفر اگر باهم درس
بخوانند بهتر است تا یک نفری مطالعه
نمایند.

چگونه درس بخوانید

عده ای کتاب را در دست میگیرند
و تندتند قدم میزنند و بلند بلند درس
میخوانند.

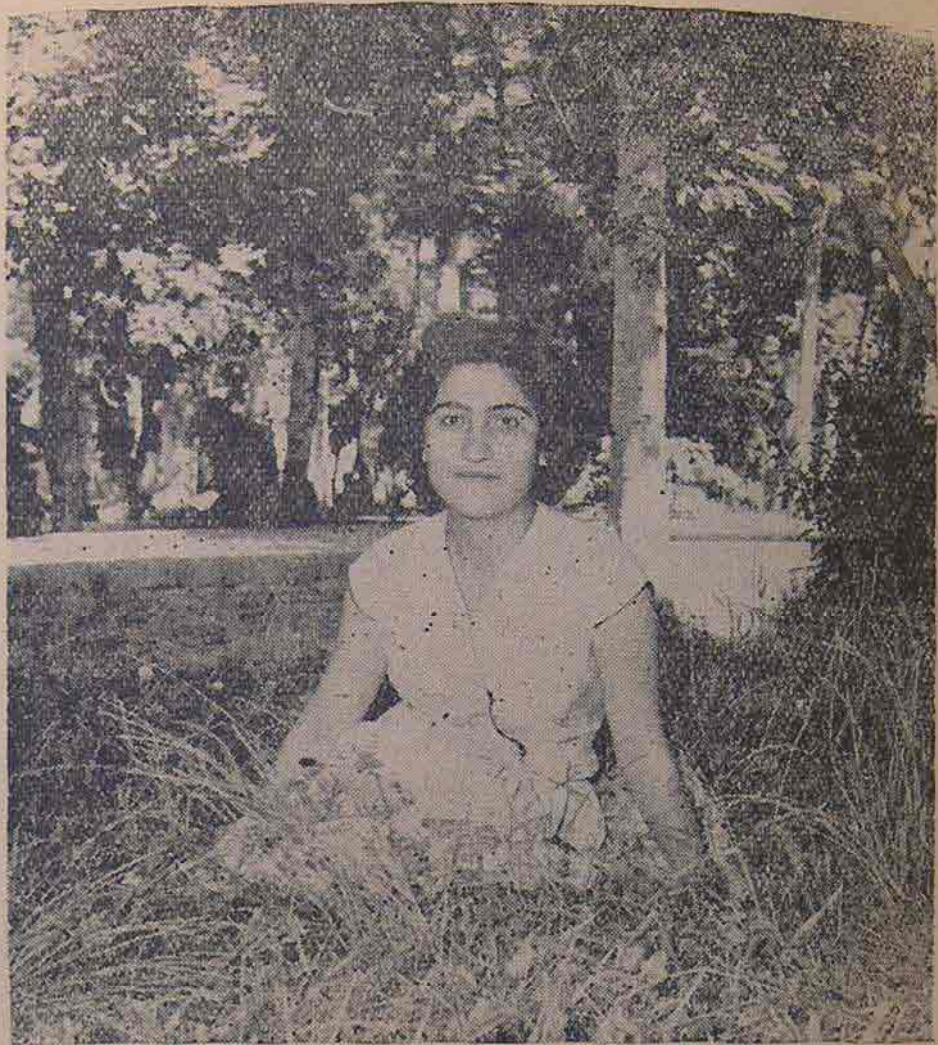
کیفیت مطالعه دروس مربوط
بشخص می باشد.

نقش مادر و پدر

در موقع امتحانات پدران و مادران باید از هر لحاظ سعی کنند که آرامش خاطر و فکر جگر گوشگان خود را فراهم نمایند.
روحیه شان را تضعیف نکنند و از هر لحاظ آنها را تشویق و ترغیب نمایند.

در این موارد جوانان بسیار حساس و زودرنج اند و شاید بعضی ها زود عصبانی بشوند.

والدین فهمیده با در نظر گرفتن همه شرایط با از خود گذشته و بردباری راضی و دلسوز فرزندان خود در این صحنه نبرد سالیانه باید باشند تا آنها در این راه چنانکه شایسته است پیش روند.
با امید پیروزی و بهروزی شما دوستان عزیز در امتحانات و زندگی «بست تهران»



داستانی

ارزنان بیوه

و کریم خان زند

شخصی در زمان سلطنت کریم خان پیش او آمد و گفت که من دختری را عقد کرده ام و صد تومان مهر نموده ام الحال معلوم شده که دختر نیست کریم خان گفت که من صد تومان را که مهر اوست میدهم و توهم او را رسوا کنم و زنترا هم داشته باش، این خبر منتشر شد شخصی دیگر نیز آمد و چنین عرضی کرد و صد تومان گرفت تا چند نفر پی در پی آمدند و چنین گفتند هر کدام صد تومان گرفتند پس شخصی دیگر نیز آمد و چنین گفت، کریم خان گفت ای برادر برو با او بساز که آنچه معلوم میشود امسال سالت چنین است که هر کس دختری میگیرد بیوه از آب بیرون می آید.

«ریاض الحکایات»

بلبل باغ طوطی !!

دارد خوب است از خوردن غذاهای سنگین مثل چربیها روغن و تخم مرغ زیاد خودداری نمود.

مشروبات الکلی و دیدن فیلمهای

درام و پلیسی را در این موقع بر خود حرام کنید.

جگر، گوشت کباب شده مفید و از هر لحاظ خوب میباشد.

با بکار بردن دستورهایی بالایی

بینید هر روز شاداب تر و سالمتر می-

شوید و در خود احساس هوش و خرد بیشتری می نمائید.

اکنون می بینید که باینکرتبه

خواندن درس آنرا خوب فهمیده اید و

بهرتر می توانید مسائل را حل نمائید.

راستی ورزش را هیچوقت از نظر

دور ندارید و روزی نیم تا سه ربع

ساعت حتما ورزش بپردازید.

بهرتر است صبحها یکی دو کیلاس شیر تازه گوسفند یا گاو بخورید و اگر کبد شما خوب کار می کند و نباید از تخم مرغ پر هیز نمائید بهتر است تخم مرغ را هم بزنید و با شیر بخورید.

کره و عسل و مربا و پنیر هم ناشتایی

با جای مفید می باشد.

در موقع ناهار و شام حتما سبزیجات

و میوه بخورید.

کاهو را در این موقع سال فراموش

نفرمائید.

بغذاهای سبک و انواع سوپ و هم

چنین غذاهای شیرین مخصوصا توجه

کنید.

از خوردن ترشیها، سرکه، فلفل

شوهرم یک روز آشپزی کرد



ناظر کارهای آنروز شوهرم باشم و از شما چه پنهان این برای من تا حدی تفریح هم داشت در منزل ماندم و مجله‌ای برداشته و گوشه آشپزخانه نشستم و ظاهراً مشغول مطالعه شدم ولی در حقیقت زیر چشم متوجه کارهای شوهرم بودم. این راهم اضافه کنم که تا آنروز شوهر من در منزل دست بسپاه و سفید نزده بود!

شوهرم اول مقداری روغن در تابه ریخت و آنرا بر روی آتش گذاشت و در حالی که روغن مشغول داغ شدن بود او شروع پیوست کردن پیاز کرد و در همه این احوال کتاب پهلوی دستش باز بود و هر چند دقیقه‌ای یکبار بروی آن نگاه میکرد.

پیوست پیاز که کنده شد و چاقو بخود پیاز رسید دیدم که آهسته آهسته اشک از چشمان، و آب از دماغ شوهرم سرازیر شد.

البته هر کس پیاز پوست بکنند همین حال را پیدا میکند، اما تجسم قیافه یک مرد با این وضع بنظر من خیلی مضحک است. شوهرم مثل اشخاص مادر مرده پهنای صورتش مانند باران بهاری اشک میریخت و پشت سر هم آب دماغش را بالا میکشید و منمم خون سرد مشغول مطالعه بودم که ناگهان از صدای فریاد او که میگفت «آی سوختم... آی سوختم...» و صدای جلزو و از روغن یک متر بهوا پریدم. معلوم شد روغن فوق العاده داغ شده و پیاز هم که آب دار بود و یک مرتبه توی روغن ریخته شده باعث شده که روغن‌ها بسرور و دستهای شوهرم ببرد و او را بسوزاند.

از بس شوهرم هر روز از غذا ایراد گرفت، تصمیم گرفتم که اصلاً آشپز نگاه ندارم و خودم آشپزی کنم. ولی این هم چاره کار را نکرد و ایراد گرفتن شوهرم تمام نشد در صورتی که تمام دوستان و فامیل عقیده داشتند که من خوب غذا می‌پزم.

بهر حال یکروز که دیگر از ایراد های بیجای شوهرم کاسه صبرم لبریز شده بود باو گفتم:

«آخر من که نمی‌فهمم تو چه میخواهی، یک دفعه برای نمونه خودت غذائی بپز تا من هم ببینم و یاد بگیرم.» تصور میکردم باشنیدن این حرف از رو خواهد رفت ولی او با کمال رشادت سینه را بجلو داد و گفت:

«می‌پزم و تو هم خواهی دید که معنی غذای خوب یعنی چه!» گفتم خیلی خوب خواهش میکنم همین فردا این کار را بکن و او هم قبول کرد.

آنروز عصر وقتی شوهرم بمنزل برگشت یک کتاب طباطبائی بدست داشت و همین که مرا دید گفت: خیال دارم فردا چلو و خورش قورمه سبزی بپزم (قورمه سبزی از خورشهای محبوب شوهرم است) گفتم خودت دستور خرید و ساییش را به نوکرمان بده، نوکر را صدا کرد و کتاب طباطبائی را باز کرد و از روی کتاب دستور خرید مواد لازم را داد.

فردا صبح که روز جمعه و تعطیل بود شوهرم با شور و اشتیاق فراوان بعد از صرف صبحانه داخل آشپزخانه شد. آن روز روز مرخصی نوکرمان بود و بجز من و شوهرم کسی در منزل نبود. من هم خیلی میل داشتم از منزل خارج بشوم و ظهر برگردم و به بینم شوهرم چه دسته گلی بآب داده، ولی چون دلم میخواست

باعجله دویدم و روغن سوختگی آوردم و مشغول پسانمان انگشتهای شوهرم شدم که یکدفعه بوی پیاز سوخته مشام ما را بر کرد، شوهرم با عجله پرید و تابه را از روی آتش بلند کرد و گفت: اهمیتی ندارد کمی زیاد سرخ شده. و منمم البته صحبتی نکردم. خلاصه او دو مرتبه تابه را روی آتش گذاشت و گوشت راهم در روغن چرخی داد و بعداً لوییا و آب هم بآن اضافه کرد و در دیک ریخت و گذاشت که بپزد.

تا اینجا هنوز خیلی بد پیش نرفته بود حالا نوبت سرخ کردن سبزی بود که البته نوکرمان قبلاً خرد کرده و شسته بود و آقا را از این یک زحمت خلاص کرده بود. سبزی و روغن را در تابه ریخت و سراغ برنج رفت.

چلو را مامعمولا وقتی که مهمان نداریم آبش را نمیکشیم یعنی کته درست میکنیم.

شوهرم هم مثل همیشه خواست کته درست کند؛ کتاب را بدست گرفت و باندازه‌ای که در کتاب نوشته بود برنج را در سینی کوچکی ریخت و مشغول

پاك كردن شد و بعد آنرا در ديك ريخت و زير شير آب مشغول شستن شد سپس از روي دستور روغن و آب و نمك هم باندازه معين بآن اضافه كرد و بروی آتش نهاد. منكه در همه اين احوال متوجه سوختن سبزی بودم بهیچ وجه صحبتی نمیکردم که ناگهان شوهرم مثل اشخاص جن زده ازجا برخاست و بسیار سبزی افتاد و آنرا از روی آتش بلند کرد، نگاهي بآن کرد و گفت: عیبی ندارد کمی زیاد سرخ شده، خوشمزه تر می شود! (در صورتیکه سبزی درست و حسابی سیاه شده بود) خلاصه سبزی را هم بقیه موادی که مشغول پختن بود اضافه کرد و رفت بسراغ نمك و فلفل، نمك طبق معمول در نمكدان تم کشیده بود و باشکال از سوراخ های در نمكدان بیرون می آمد، در نمكدان را باز کرد، نمکها را بهم زد، ولی همین که خواست نمک را در ديك خورش بریزد نمكدان از دستش سرازیر شد و نمکها و نمكدان یکدفعه باهم در ديك خورش افتاد.

ولی گویا با همه این احوال آنروز شوهرم تصمیم گرفته بود که در مقابل همه این ناملایمات شدیداً ایستادگی کند؛ قاشقی برداشت و نمكدان را از توی خورش در آورد و بعداً مزه خورش را چشید و دید که خیلی شور است کمی فکر کرد و گفت: چاره اینکار را هم می کنم. آبکش را برداشت و خورش را توی آبکش سرازیر کرد و بعد که آب و روغن های خورش خوب از سوراخ های آبکش بیرون رفت، آنرا زير شير آب گرفت و مدتی با آب شستشو داد و بعد دو مرتبه در ديك سرازیر کرد و روی آنها آب ریخت و بروی آتش گذاشت. در عرض این مدت آقا برنج را بکلی فراموش کرده بود، ولی من مدتها بود که رایحه دلپذیر برنج سوخته را استشمام میکردم، منتها بروی خودم نمیآوردم؛ بعد از اینکه آقا عملیات مظفرانه خود را بروی خورش انجام داد تازه یاد برنج افتاد و بوی سوخته اش بشامش

خورد رفت که در ديك را بلند کند از آنجا که دستپاچه شده بود فراموش کرد دستگیره را بردارد و با دست در ديك را بلند کرد و ناگهان آنرا بطرفی پرتاب کرد، چون در ديك که بشدت داغ شده بود سرانگشتانش را هم سوزاند. در اینجا دیگر از کوره در رفت و فریاد زنان رو بین کرد و گفت: آخر تو چرا هیچ نمیگویی میخواستی بمن یادآوری کنی که حرارت زير برنج را کم کنم. گفتم: روز هائی که من آشپزی میکنم مگر کسی اینجاست که اینها را بیاد من بیاورد و انکهی تو خودت امروز همه اینها را بگردن گرفتی و میخواستی معنی غذای خوب را بمن نشان بدهی!

گفت هنوز هم دیر نشده سر ناهار نشانت میدهم، متعجب شدم که این شوهر نازنین من با تمام این شاهکارها هنوز اذرو نمیروند. بهر حال چه در دسترتان بدهم، سر ظهر من میز ناهار را مرتب کردم و شوهرم هم مثل اینکه فتح خیبر کرده باشد بایک دیس چلو و یک ظرف خورش (نمیدانم اسم اینهارا میشد چلو خورش گذاشت؛ با دست های طاول کرده و سیاه شده و سروروی ژولیده و پیراهنی پراز لکه های چربی در حالی که

لبخند فاتحانه ای بلب داشت بسر میز آمده. حالا خودتان مجسم کنید این غذا باشرحی که دادم چه از آب در آمده بود. شوهرم باشور و اشتیاق هر چه تمامتر دیس چلو و ظرف خورش را جلو کشید و چون خیلی عجله داشت که دستپختش را بخورد فراموش کرد اول بسن تعارف کند. بشقاب خورش را پر کرد و مشغول شد ولی قاشق اول را که بدهان برد يك مرتبه اخمایش را توهم کرد و دو مرتبه قاشق را سرجایش گذاشت، سرش را بلند کرد و آنوقت نگاههای ما باهم تلاقی کرد و من که تا آنوقت هیچ نگفته بودم بی اختیار شروع به خندیدن کردم، آنقدر خندیدم که شوهرم هم با وجودیکه خیلی عصبانی بنظر میرسید عاقبت بخنده افتاد و بالاخره آنروز مادستپخت آقا را در خاکروبه ریختم و مجبور شدیم که بیرون در رستوران غذا بخوریم.

از آنروز بعد شوهرم دیگر خیلی به ندرت از غذا ایراد می گیرد و هر وقت هم ایرادی میگیرد همینکه من آنروز تاریخی را بیادش میآورم بی اختیار از سر تا پا شروع بلرزیدن می کند و بغلظت کردن میافتد و بلافاصله حرفش را پس می گیرد! «اطلاعات بانوان»





همه چیز از همه جا

صندوق بود برداشته و فرار اختیار نموده و وجوه مزبور را در نیویورک خرج کرد و چون تهی دست شد، انتحار نمود.

ملین ترن که از این پیش آمد سخت عصبانی و در برابر سایر بازرگانان شرمنده و سرافکنده شده بود سوگند یاد می کند تا موقتی که تمام مطالبات دوستان خود را نپرداخته است، سکوت کامل اختیار کند و یک کلبه بر زبان نیاورد و مانند لاله های مادرزاد باشد.

بدین قصد از بوستون مهاجرت کرده و به فیلادلفی می آید تا سوگند و یاندر خود را عملی سازد پس از اینکه با حوصله و صبر طاقت فرسا آخرین چک بدهی خود را برای آخرین طلبکارش میفرستد، مهر سکوت ازل بر گرفته و شروع بگفتن می نماید.

مشارالیه بدوستان خود اظهار داشت:

در ابتدای امر لال بازی برای من بسیار دشوار بود ولی تدریجا بدان عادت کردم و پس از یکسال دیگر در زحمت نبودم بعلاوه وقتی کسی حرف نزد بهتر و بیشتر می تواند کار بکند. «فردا»

یک شوخی با شوشتری
شوشتری بعد از تعطیلات مجلس، تصمیم گرفت بحوزه انتخابه خود برود و قرار بود، که شب بمنزل یکی از دوستان خود وارد شود دوست آقای شوشتری انتظار ایشان را میکشید اما برخلاف انتظار او شوشتری قدری دیر کرد و غیر از آن حال درستی هم نداشت و اوقاتش تلخ بود، رفیقش پرسید چرا اینطور اخم کرده ای، اتفاقی برایت افتاده است؟

شوشتری سری تکان داده و گفت «بله چمدانم را در راه آهن گم کردم و ۳۰۰ تومان مطالبه خسارت کردم.

- و لابد قبول نکردند؟

شوشتری جواب داد «نخیر چمدان را پیدا کردند!»

بین همکاران خود نمونه سعی و عمل معرفی گردید. یک روز صبح که رفقای وی وارد کاراژ شدند از بهت و حیرت بر جای خود خشک گشتند؛ زیرا دیدند «ملین ترن» یعنی آن کسیکه مدت دوازده سال لال بود با آنها حرف میزند و چه خوب هم حرف میزند! مشارالیه چگونگی امر را بدین شرح بیان نمود:

در سال ۱۹۴۱ در شهر بوستون تجارتخانه می تاسیس نمودم و چند نفر از رفقایم مبلغ نسبتا معتدلی سرمایه ام افزودند.

ملین ترن تنها نبود و شریکی هم داشت شریک مزبور که برادرزن وی بود یک روز کلیه وجوهی را که در

از نفت چه خبر؟

این روزها موضوع نفت، بار دیگر سرو صدایی بر اه انداخته است روزنامه «جهان» در این مورد نکته جالبی دارد. «مجله تایم» در آخرین شماره خود نوشته است صاحبان بزرگترین کپانی های نفتی جهان برای بدست آوردن امتیاز نفت قم هفته گذشته وارد ایران شدند.

روزنامه اسکاتسن چاپ لندن اطلاع داد برای لوله کشی نفت در خاورمیانه کپانیهای نفتی یک کارخانه لوله سازی در خاور میانه احداث می کنند ایران از طرح ایجاد لوله های نفت استفاده زیاد خواهد برد.

این مطالب راجع بنفت را مطبوعات خارجی انتشار داده اند ولی دولت و شرکت ملی نفت هنوز اطلاعاتی منتشر نساخته اند.

مجلسین هم بکارکنگره سرگرم اند ما فقط میدانیم که بیات مریض است فواد روحانی و دکتر فلاح در امریکا بسر میبرند، مهندس شیوا و مهندس نفیسی هم در لاهه هستند.

لاغیر.

شما چطور؟!

اینهمه سوگندی است

«ملین ترن» یکنفر میکانیسین لالی بود که از دوازده سال پیش در شهر فیلادلفی رحل اقامت افکنده و در یکی از کاراژ های آن با جدیت و پشتکار خستگی ناپذیری کار می کرد. شب و روز زحمت می کشید.

راحتی و آسایش را گویی بر خود حرام کرده بود. این کارگر لال که ابتدا مورد هیچگونه توجهی نبود، رفته رفته شهرتی بسزا در این شهر پیدا کرد و

تات

ما و خوانندگان

بعضی از خوانندگان

کله دارند که غالبا در اطلاعات اعلام میدارند حقوق کارمندان دولت پرداخت شده است و در نتیجه طلبکاران بجان بدهکاران میافتند در صورتی که مدتها بعد حقوق پرداخت میشود.

البته آقایان کارمندان حق دارند ولی بقیه داشته باشند که خبر پرداخت حقوق از منابع موثق وزارت دارایی پروژ ناممیر صندوقین اظهارات آن منعکس میشود.

«بدون تفسیر!»

آن روز که شاه رفت

و ولیعهد خردسالش زمام امور را بدست گرفت



فراهم کنند، شاه پس از آنکه آماده حرکت شد ابتدا باملکه مادر خود خدا حافظی کرد وقتی ملکه صورت فرزند سیزده ساله خود را می بوسید بی اختیار اشک از چشمان او میریخت و منظره تودیع شاه و ملکه مادر بقدری تاثیر آور بود و چنان موجی از عواطف و احساسات عالی بوجود آمده بود که تمام خانمهای ایرانی و روسی که در حضور ملکه بودند بگریه افتادند و لحظه ای چند تاثر و سکوت ذرا در الوصفی در صف حاضرین حکمفرما بود. شاه پس از تودیع باملکه از اعلیحضرت مخلوع و از محمد حسن میرزا و سایر متخصصین و همراهان پدرش تودیع کرد در آن لحظات تودیع عمارت و باغ بیلاقی سفارت روس از آه دلها داشک چشمها که بتحریک رقیق ترین عواطف بشری برانگیخته شده بود در میان امواج غم و اندوه غوطه میخورد.

شاه با لباس ساده در حالی که اسمیرنوف و موثق الملک دنبال سرش بودند از در باغ سفارت بیرون آمد در بیرون باغ سفارت قزاقهای روسی و سر یازان هندی که در دو صف مقابل هم ایستاده بودند احترام نظامی بجای آوردند در جلوی این دو صف سر یاز چند افسران انگلیسی و چند افسر روسی و شارژ دارها و کاردارهای هر دو سفارت و در سمت دیگر ظل السلطنه بر عمو شاه مخلوع و چند نفر از محترمین خاندان قاجار ایستاده بودند همه در برابر شاه تعظیم کرده مراسم احترام بجای آوردند کاردار سفارت روس دو کالسکه بزرگ و مجلل سفارتخانه که قدری آنسو تر ایستاده بود بمعلم شاه نشان داده گفت این کالسکه ها برای عزیمت موکب ملوکانه آماده است و قزاقان و سفارت انگلیس تا سلطنت آباد افتخار مستحفظی موکب ملوکانه را دارند شاه با قیافه

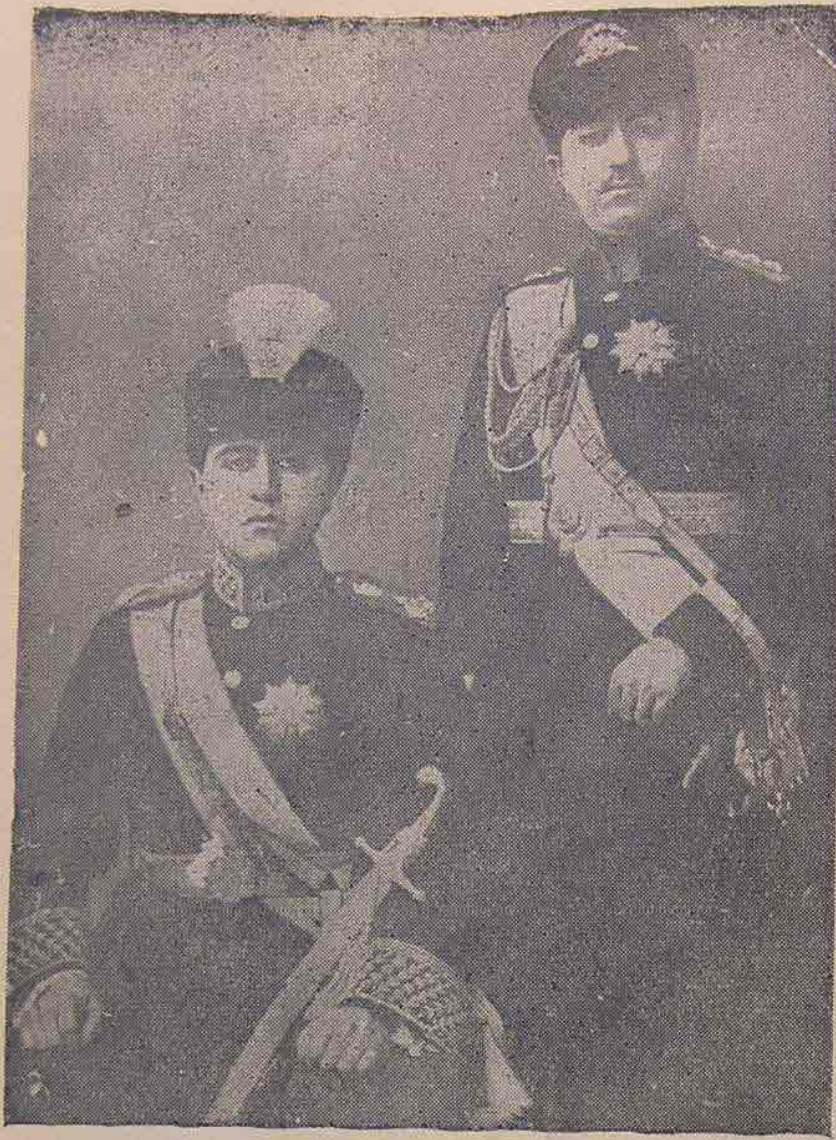
و سران ملیون رسانیدند ولی با پیشنهاد موافقت نشد. از مجلس عالی گفتند ولیعهد قانونی سلطان احمد شاه بوده و سلطنت حق اوست و برای تعیین تکلیف مملکت باید فوراً از تحصن خارج شود و زمام سلطنت را بدست گیرد جواب مجلس عالی همان روز باطلاع محمد علی شاه و ملکه رسید ولی آنها مجدداً درخواست کردند که مجلس عالی موافقت کند شاه که هنوز طفل است و بیش از ۱۳ سال ندارد چندی باتفاق ملکه و پدرش از ایران برود و عضد الملک نایب السلطنه کارهای مربوط بامور سلطنت را اداره کند تا هم بلکه از مفارقت فرزندی که بعد پرستش او را دوست دارد رنج نبرد و هم پس از چندی که سن شاه بیشتر شد و بهتر توانست بانجام تکلیف سلطنت قیام نماید بایران مراجعت کند.

این پیشنهاد دوم شاه مخلوع نیز بوسیله نمایندگان سفارت روس و انگلیس باطلاع مجلس عالی و سران ملیون رسید و باز هم مورد قبول واقع نشد زیرا بدون سرپرست گذاشتن امور سلطنت بصلاح مملکت نبود ناچار ملکه و شاه موافقت کردند که سلطان احمد شاه از تحصن خارج شده زمام سلطنت را به دست بگیرد صبح روز ۲۹ جمادی الاخر ۱۳۲۷ قمری هیئتی از طرف مجلس عالی و دولت جدید برای شرفیابی حضور شاه بقصر بیلاقی سلطنت آباد حرکت کردند و مراتب بوسیله سفارتین در سفارت روس باطلاع شاه جدید رسید و تقاضا شد که موکب شاه هم بسلطنت آباد عزیمت نماید شاه جدید آماده حرکت شد «مسیو اسمیرنوف» معلم شاه و موثق الملک ناظر او بیلاقی سفارت روس در زرگنده رفتند که وسایل حرکت شاه را

پس از فتح طهران و تحصن محمد علی شاه در سفارت روس فاتحان طهران جمعی از علما و اشراف طهران را برای تعیین تکلیف کارهای کشور در بهارستان دعوت کردند و سپس از زبده مدعوین مجلس بنام «مجلس عالی فوق العاده» تشکیل شد این مجلس خلع محمد علی شاه و سلطنت قانونی ولیعهد او «احمد میرزا» را به ملت اعلام داشت و احمد میرزا بسلطنت برگزیده شد.

در این وقت احمد شاه پادشاه سیزده ساله باید زمام و مادر و برادر خود در سفارت روس متحصن بود تصمیم مجلس عالی فوق العاده بوسیله نمایندگان سفارت روس و انگلیس در عمارت روس در زرگنده باطلاع شاه مخلوع و شاه جدید رسید و مجلس عالی فوق العاده بوسیله نمایندگان دو سفارت از شاه جدید درخواست نمود که بلافاصله از تحصن خارج شده بعمارت سلطنتی نقل مکان نماید. محمد علی شاه این جریان را بملکه اطلاع داد. ملکه که خیلی بسلطان احمد میرزا علاقه داشت از شنیدن این خبر چشمانش پر از اشک شد و با خود اندیشید که چگونه فرزند سیزده ساله خود را در این مملکت پر آشوب و در میان مردم این الوقت و بی حقیقت این کشور بگذارد و از ایران برود!

محمد علی شاه نیز بسلطان احمد شاه بیش از سایر فرزندانش علاقمند بود. او هم راضی بمفارقت ولیعهد خود نمیشد و بالاخره پس از گفتگوی با ملکه بمران ملیون و مجلس عالی فوق العاده پیغام داد و خواهش کرد محمد حسن میرزا را بجای احمد شاه بسلطنت انتخاب کنند و احمد شاه را که زیاد مورد دل بستگی ملکه است بگذارند باید زمام و مادر خود از ایران برود نمایندگان دو سفارت خانه پیغام شاه مخلوع را بمجلس عالی



احمد شاه و ولیعهد او

پس از پایان خطابه مزبور شاه نسبت بنمایندگان هیئت تفقد و مهربانی نمود و راجع باوضاع شهر از آنها سوال کرد که از طرف یکی از اعضاء هیئت پاسخ داده شد، سپس عضدالملک بیاناتی ایراد کرد و هیئت نمایندگان مجلس عالی از حضور اعلا حضرت شاه بازگشته شرح شرفیابی خود را بمجلس عالی فوق العاده گزارش دادند و سلطنت سلطان احمد شاه اظهار امیدواری نمودند.

شاه قریب بکفته در سلطنت آباد بود و بعد بکاخ گلستان نقل مکان کرد.

جمعه وسید عبدالله بهبهانی وعلاءالدوله ونظام الملک از جمله آنها بودند از فاتحین طهران کسی در این هیئت نبود و از نمایندگان خارجی هم هیچکس حضور نداشت.

هیئت نمایندگان پس از شرفیابی مراسم احترام وتعظیم بجا آوردند و یکی از اعضاء هیئت نطقی را که قبلاً از طرف مجلس عالی فوق العاده تهیه شده بود ایراد کرد.

این نطق مفاداً حاکی از اعلام قبول استعفا و خلع محمدعلیشاه واعلام سلطنت سلطان احمد شاه و نیابت سلطنت عضد الملک و عرض تبریک نمایندگان مجلس عالی ودولتیان بود.

ملول ومعصوم از حاضرین خدا حافظی کرده بست کالسکه رفت در کالسکه اول شاه و معلم او در کالسکه دوم موثق الملک وسه نفر از محترمین خاندان قاجار سوار شدند افسران قزاق روس و افسران انگلیسی سوار بر اسب پیشاییش کالسکه ها و سربازان روسی و هندی طرفین وعقب سر کالسکه ها سوار بر اسب حرکت کردند و باین ترتیب موکب پادشاه خردسال ایران از تحصن سفارت روس خارج و از زرگنده بسطنت آباد عزیمت نمود و نخستین روز سلطنت خود را آغاز کرد پس از آن که موکب شاهانه بسطنت آباد رسید کالسکه ها جلو باغ سلطنت آباد توقف کردند و شاه از کالسکه بیرون آمد.

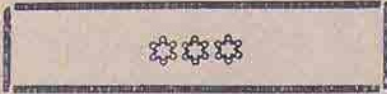
در اینوقت قوای مستحفظ کسب اجازه کرده ومراجعت نمود وشاه خرد سال باقیافه ملول ومعصوم خود قدری باطراف و جوانب نگرست و سپس پیاده بست عمارت سلطنت آباد حرکت کرد.

پنجاه قدم مانده بود که شاه بمدخل عمارت و در ورودی باغ برسد عضدالملک رئیس ایل قاجار که از طرف مجلس عالی فوق العاده بر نیابت سلطنت برگزین شده بود درحالی که جبه ترمه (لباس رسمی) در برداشت ودستها را بعلامت احترام ازجبه در آورده روی همدیگر قرار داده بود وریش سفید بلند و قیافه وی ابهتی باومیداد پیش آمده تعظیم کرد وباخوشروئی ومثانت بسیار نطق مختصری ایراد نموده باعلیه حضرت تبریک گفت سپس شرفیابی نمایندگان مجلس عالی را اطلاع داده شاه را بدرون عمارت دعوت کرد و بتالار بزرگ قصر سلطنت آباد راهنمایی نمود.

پس از اینکه شاهده دقیقه استراحت کرده هیئت نمایندگان بوسیله عضدالملک اجازه شرفیابی خواستند وبجوشور شاه بار یافتند این هیئت یک عده سی نفری از وجوه طبقات طهران بود که امام

داستانهای شیرینی از تبر پست

و کلاهبرداریهای مربوط بان



که تبر چهارسنتی جز يك تبر جعلی که در يك چاپخانه كوچك بطبع رسیده نیست و عجب آنکه هیچيك از آنها نتوانستند بمراجع قانونی شکایت نمایند زیرا کسانی که کلکسیونهای تبر پست را به آنها فروخته بودند يك کلکسیون رادر معرض فروش گذاشتند نه يك تبر چهارسنتی.

و هر خریدار بدون این که نامی از آن تبر ببرد مجموع کلکسیون را خریداری کرده بود و هیچ دادگاهی نمی توانست فروشنده را تحت تعقیب قرار بدهد و او را محکوم نماید چرا يك کلکسیون را به بهای چهار هزار لیره تا هزار لیره به خریداران فروخته است.

چندی بعد یعنی در سال ۱۸۶۴ میلادی روزنامه (تایمز) چاپ لندن يك آگهی دیگر بدین مضمون منتشر کرد: (دو پنس بپردازید و يك عکس زیبا از ناپلئون سوم امپراطور فرانسه که (بار) کراورساز درباری آن را طراحی کرده دریافت کنید)

مردم تصور کردند که با پرداخت دو پنس (دو شاهی) يك عکس بزرگ از ناپلئون سوم دریافت خواهند کرد در صورتی که غیر از يك تبر پست كوچك و باطله دریافت نمودند و این مرتبه هم قانون نتوانست گریبان کلاه بردار را بگیرد برای این که کراورساز تبر مزبور را (بار) کراورساز درباری طراحی کرده بود اما هر یکصد عدد از آن

گرفت و شروع بمعاینه تبرهای کمیاب کلکسیون کرد و يك مرتبه لرزید زیرا در بین تبرهای يك تبر چهارسنت آمریکائی را دید که روی زمینه لاجوردی چاپ کرده بودند و استامپ اداره پست آمریکا گواهی میداد که تبر در سال ۱۹۰۸ میلادی منتشر گردیده است.

خریدار گفت خانم این کلکسیون را بچه مبلغ میفروشید، زن سالخورده جواب داد چهار هزار لیره. خریدار خواست آنرا بمبلغ سه هزار لیره خریداری کند ولی زن حاضر نشد با این مبلغ معامله نماید.

بالاخره خریدار چهار هزار لیره پرداخت و کلکسیون را برداشت و بطرف مهمانخانه ای که گفته می شد آمریکائی تروتمند و خریدار تبر چهارسنتی در آنجاست روان شد.

وقتی وارد سرسرای مهمانخانه گردید دید عده ای از عتیقه فروشان و خریداران تبر پست با قیافه های درهم آنجا هستند و صاحب مهمانخانه میگوید این مسافرتا دیروز این جا بود ولی دیشب حساب خود را پرداخت و رفت.

همه کسانی که آنجا بودند يك کلکسیون تبر پست داشتند که در بین آنها لااقل يك تبر چهارسنت آمریکائی با مشخصات موصوف دیده می شد.

پس از قدری تحقیق همه دریافتند

در یکی از روزهای پاییز سال ۱۹۳۶ میلادی (بیست و يك سال قبل) در جراید لندن يك آگهی بدین مضمون منتشر شد:

(يك آمریکائی حاضر است هر قطعه تبر چهارسنتی (یعنی قیمت آن چهار سنت - مترجم) آمریکا را که در سال ۱۹۰۸ منتشر گردیده و روی زمینه لاجوردی چاپ شده بمبلغ ده هزار لیره انگلیسی خریداری نماید)

ده هزار لیره انگلیسی با توجه به ارزشانی بهای زندگی در دوره قبل از جنگ، خیلی پول بود و همه کسانی که کلکسیونهای تبر پست داشتند شروع به ورق زدن اوراق کلکسیون نمودند که شاید بتوانند این تبر را در آن بیابند.

ولی هر چه بیشتر جستجو کردند تبر چهارسنت آمریکائی که در سال ۱۹۰۸ میلادی روی زمینه لاجوردی طبع گردیده باشد، کمتر در آن یافتند.

آگهی مزبور همچنان در جراید انگلستان منتشر میگردید تا این که روزی يك خانم سالخورده بیکی از مغازه های مخصوص خرید و فروش تبر در لندن مراجعه کرد و يك کلکسیون از تبرهای گوناگون را برای فروش به صاحب مغازه نشان داد و گفت که این کلکسیون از خویشاوندان او بمیراث بوی رسیده است.

صاحب مغازه يك ذره بین بدست



وقتی دادگاه بدوی متخلف را محکوم به پنج روز حبس تادیبی مینمود باومی گفت که پنجاه فرانک جریمه پردازد تا بزندان نرود چون در قبال هر روز حبس تادیبی، ده فرانک از متخلف دریافت میکردند.

متخلف گاهی جریمه را می پرداخت ولی گاهی بزندان میرفت، و در هر دو حال بعد از پرداخت جریمه یا خاتمه مدت حبس، یک تمبر پنجاه فرانکی، روی ورقه خاتمه دادرسی او می چسبانیدند و باطل میکردند و متخلف آن تمبر را بیازرگانانی که خریدار بودند تسلیم می نمود و ده فرانک تقدیر یافت میکرد. و اگر بازرگان، برای عدم ورود او بزندان، پنجاه فرانک تادیه مینمود بیش از دو فرانک به متخلف نمیرسد ولی آن دو فرانک هم برایش ارزش داشت. تا چند هفته مصادرات گسترده فرانسه در (سومالی) متوجه نشدند چرا یکمتر به تخلفات وسعت یافته، ولی پس از اینکه دریافتند که علت توسعه سلفقات اینست که خریداران تمبرهای پنجاه فرانکی خواهان این تمبر هستند ناچار شدند مقررات مربوط بدریافت جریمه را تغییر بدهند.

بومیان هم از رفتن بزندان نمی ترسیدند زیرا میدانستند آنجا بخرج دولت غذا خواهند خورد و خلاصه در این کار همه راضی بودند و سود میبردند و مثل اکثر موارد کلاه، فقط برسر دولت میرفت.

یکی از موارد بزرگ کلاهبرداری در این قسمت ماجرای همدستی چاپخانه (هامیلتون) در امریکا با خریداران تمبر پست است. در سال ۱۸۸۰ میلادی چاپخانه (هامیلتون) در امریکا، بکشورهای

بیش از یک پنس ارزش نداشت. یکی از حیلله های فروشندگان تمبر پست که در سال ۱۹۲۵ میلادی عملی شد در سومالی فرانسه (واقع در آفریقا) انجام گرفت.

در آن سال دولت فرانسه مستعمره (سومالی) را در آفریقا اداره میکرد، برای آن کشور تمبرهای پنجاه فرانکی بطبع رسانید ولی این تمبرها در پستخانه مورد استفاده قرار نیک گرفت بلکه فقط یک دسته از مردم می توانستند از تمبر مزبور استفاده کنند، و آن اینکه مرتب خلاف شوند و دادگاه آنها را محکوم به تادیه جریمه نماید و بعد از پرداخت جریمه معادل آن تمبرهای پنجاه فرانکی باطل گردد و بآنها بدهند تا ثابت شود جریمه خود را پرداخته اند.

صاحبان کلکسیون های تمبر که علاقه داشتند این تمبر را بدست بیاورند به خریداران تمبر در سومالی متوسل شدند ولی آنها راهی برای تحصیل تمبر مزبور نداشتند.

پنجاه فرانک در آن موقع یک دهم حقوق یک کارمند اداری در فرانسه بود و صاحبان کلکسیون ها حاضر شدند که تمبر مزبور را دو برابر قیمتی که روی تمبر نوشته شده خریداری نمایند.

ولی با خریداران تمبر در سومالی فرانسه نتوانستند آن تمبر را که فقط در مورد صدور رای دادگاه برای دریافت جریمه از محکوم مورد استفاده قرار میگرفت بدست بیاورند.

این بود که با بزمیان سومالی همدست گردیدند و آنها را موافق نمودند که مرتب تخلفاتی شوند که جریمه آن پنج روز حبس یا پنجاه فرانک جریمه باشد.



جمهوری امریکای مرکزی پیشنهادی عجیب کرد و آن اینکه چاپخانه مزبور حاضر است تمبر کشورهای مزبور را برای بیکان چاپ کند بشرط این که آنها اقلا هر دو ماه یک بار یک سری تمبر جدید منتشر نمایند.

این چاپخانه گفت نه فقط تمبر کشورهای مزبور را برای بیکان طبع خواهد کرد بلکه هر چه از تمبر سری های قبل بفروش نرفته خود، خواهد خرید.

کشورهای آمریکای مرکزی این پیشنهاد را پذیرفتند زیرا چون بودجه ممالک مزبور در آن تاریخ زیاد نبود، کاهش هزینه طبع تمبر، از ارقام خرج بودجه، برای آنها یک صرفه جوئی قابل ملاحظه محسوب میشد.

چاپخانه (هامیلتون) بعد از تحصیل امتیاز طبع تمبر بانک مزبور، با همه خریداران سرشناس تمبر در آمریکا و اروپا مربوط شد، و علاوه بر این که هر دو ماه، یک سری تمبر جدید، از هر کشور، از ممالک آمریکای مرکزی منتشر کرد خیلی پیش از آنچه میبایست، از این تمبرها بطبع رسانید.

در اندک مدت بازارهای دنیا پر از تمبرهای ممالک آمریکای مرکزی شد، و عاقبت صدای اعتراض همه خریداران و فروشندگان تمبر پست برخاست و کشورهای آمریکای مرکزی مجبور شدند که قرارداد خود را با چاپخانه (هامیلتون) باستناد سوء نیست آن چاپخانه لغو نمایند.

یکی دیگر از کلاهبرداریهای بزرگ که بوسیله تمبر پست انجام گرفت، انتشار و فروش تمبرهای کشوری بود که وجود خارجی نداشت.

شخصی که مباشر این کلاهبرداری شد (ماری داوید) نام داشت و یکی از افسران ارتش فرانسه بود و در سنوات ۱۸۶۳ میلادی در هندوچین جنکید.

بعد از چند مسافرت که شرح آنها ربطی بتاریخ ما ندارد این مرد در سال

۱۸۸۷ میلادی با تفاق دو نفر از دوستان در منطقه ای بنام (سدانک) واقع در هندوچین، سکونت اختیار کرد.

این سه نفر چون مقداری دارو با خود برده بودند (همه مسافری اروپایی که در قدیم در کشورهای آسیا و اروپا سفر میکردند محموله ای از انواع دارو با باخویش حمل می نمودند) در منطقه سدانک بعضی از بیماران را معالجه کردند و بیرخی از اختلافات محلی خاتمه دادند (ماری داوید) بین طوائف آن منطقه محبوبیت پیدا کرد و در روز ۲۰ ژوئن سال ۱۸۸۸ میلادی بنام (ماری داوید- اول) خود را پادشاه کشور (سدانک) خواند و با سرعت و وسائل ظاهری وجود یک دولت مستقل از قبیل پرچم و نشان را فراهم نمود و قوا نیمنی برای اداره امور کشور وضع کرد و نامه ای رسمی به اتحادیه بین المللی سستی نوشت و الحاق خود را بآن اتحادیه اعلام داشت.

دولت فرانسه وقتی دید که روزنامه های فرانسوی خسر از وجود کشوری مستقل بنام (سدانک) می دهند و میگویند پادشاه آن یک فرانسوی است، بدوا، موضوع را شوخی فرض نمود.

اما طولی نکشید که تمبرهای این کشور مستقل وارد بازار گردید و کتاب

پانسیون رستوران لاترون



پانسیون رستوران لاترون همه اوقات آماده پذیرائی از مهمانهای خود میباشد قبلا میز را تهیه فرمائید.

آدرس: بهجت آباد سابق
خیابان آبان تلفن ۴۶۳۶۷

آ- ۴۵۹

های مخصوص معرفی تمبر پست، با قدری مدح و تمجید، از این تمبر یاد کردند و خریداران تمبرهای پستی برای خرید تمبر کشور (سدانک) شور و هیجان نشان دادند.

در این وقت دولت فرانسه، اندیشید، مبدا نیم کاسه ای زیر کاسه باشد و دستهای بعضی از دول که نمیخواهند فرانسه در هندوچین قدرت پیدا کند، (ماری داوید) را تقویت می نمایند.

(ماری داوید) از محل فروش تمبر پست، در آمدی قابل توجه بدست آورد اما جرئت ننمود اسکناس چاپ کند که مبدا عدم فروش اسکناس، قیمت تمبر پست او را از بین ببرد.

یکی از زرنکی های این مرد آن بود که جمعی از صرافان هونگونگ، (مستعمره معروف انگلستان واقع جنوب چین- مترجم) را با خود هم دست کرد و بآنها وعده های دلغریب داد و بهر یک، نشان و مدال بخشید.

همین موضوع، دولت فرانسه را ظنین کرد که شاید دستهای خارجی به (ماری داوید) کمک می کند و گرنه صرافان هونگونگ که ابله نبودند باو پول نمیدادند.

این بود که دولت فرانسه به حکمران نظامی هندوچین امر کرد. بساط سلطنت (ماری داوید) را در منطقه (سدانک) برچیند و قشون فرانسه بره افتاد و سلطان سدانک و محارم او فرار کردند و مدتی سرگردان بودند و عاقبت در سال ۱۸۹۰ میلادی (ماری داوید) در یکی از جزایر دریای سرخ (دریای قزم) خودکشی نمود.

و همان تمبرها امروز طوری نایاب است که اگر کسی یکی از آنها را داشته باشد، مردی ثروتمند بشمار می آید و صاحبان کلکسیونهای تمبر حاضرند هر یک از تمبرهای کشور (سدانک) را تا پنج هزار لیره خریداری کنند.

«نا تمام»

اسرار زناشویی (۷)

چه وقت زن شوهرش را دوست دارد؟



یکی از اعضای جهاز تناسلی زن با يك حرکت منظم و سریع انقباض و انبساط پیدا میکند .

از نظر وظائف الاعضاء التهاب زوجه در موقع اقتران بیش از زوج اوست در صورتی که برخی از مردها فکر میکنند که زن هیچ نوع هیجان فیزیولوژی (وظائف الاعضاء - مترجم) ندارد و یکی از چیزهایی که سبب تولید برووت بین شوهر و زن می شود همین است .

هنگام اقتران همه اعصاب زن در حال هیجان است و تهییج عصبی، موضعی نیست و شوهر تصور میکند که در این دقائق اوست که زن را به تملك خود در آورده در صورتی که وی به تملك زن خویش در آمده است .

حس مالکیت در این دقائق در مورد زن و شوهری که یکدیگر را دوست داشته باشند در زن خیلی قوی تر از مرد میباشد اما غریزه تأنیت بزنی حکم میکند چنین جلوه دهد که وی در تملك شوهر خود قرار گرفته است .

يك اقتران ایده آل این است که در دقائق معاشه زن و شوهر، باتفاق و بیک اندازه فعالیت داشته باشند نه اینکه یکی از آنها بخصوص زن، چنین وانمود کند که ماشین وار وظیفه ای را بانجام میرساند بدون این که لذت ببرد .

از نظر طبیعی این عمل ممکن نیست مگر این که زن شوهر خود را دوست نداشته باشد .

طبیعت که در مورد اقتران، برای زوجین مختصاتی در نظر گرفته زود آشکار میکند که آیا زوجه شوهر خود

(بالزاک) نویسنده فرانسوی در آثار خود میگوید که قبرستان عشق زناشویی يك نواخت بودن آن است و زن و شوهر همانطور که دقت دارند غذای خانواده متنوع باشد باید مقدمات عشق را هم متنوع نمایند .

یکی از لذات عشق که می توان آنرا جزو مقدمات معاشه محسوب کرد اینست که زن و مرد ساعت ها در کنار هم قرار بگیرند بدون این که تقارن صورت بگیرد .

در این حال زن و شوهر در بستر، کنار هم استراحت میکنند و یکی از آنها با هر دو مشغول خواندن کتاب می شوند ولی اندام آن دو با هم تماس دائمی دارد از این تماس دائمی که حرارت معمولی بدن هم در آن مؤثر است، مرد و زن حظ می برند بدون این که بین آنها عمل دیگر صورت بگیرد .

اعصاب زن و مرد در این حال، احساس راحتی و لذت می نمایند بدون این که هیجانی در کالبد زوجین وجود داشته باشد و من این گونه لذت زناشویی را (لذت ملایم) میخوانم و در مواقعی که زوجین میل ندارند که مبادرت با اقتران نمایند، می توانند از این لذت ملایم که برای تسکین اعصاب آنها مفید است، بهره مند شوند .

از اشتباهات مردها این است که فکر میکنند در موقع اقتران تغییری در وظائف الاعضاء زن آنها پیدا نمیشود در صورتی که تقارن این تغییرات را در زن بوجود می آورد .

در موقع اقتران قلب زن سریع تر می تپد و انقباض و انبساط تمام شریانیهای بدن تندتر میگردد جهاز جنسی زن در این موقع گرم می شود و قسمت فوقانی

را دوست داشته باشد در حین تقارن بطور حتم، از وی ترشحاتی خارج میشود این ترشحات در بعضی از زن ها کم و در برخی زیاد تر است ولی هر قدر کم باشد، باری بعضی از غده ها که در جهاز جنسی زوجه است ترشحات مزبور را بیرون میدهد و این موضوع آشکار می نماید که زن مانند شوهر خود از اقتران لذت میبرد .

این ترشحات نباید بادفع نهائی اقتران اشتباه شود و بیک معنی چون روغنی که طبیعت برای موتور یا ماشین تقارن تعیین کرده تا این که نحوه عمل، تسهیل گردد .

بعضی از مردها از این ترشحات بتصور این که یکی از نواقص مزاجی زن آنها میباشد متنفر می شوند و من خود روزی زنی را دیدم که بمن مراجعه کرد و گفت: دکتر آمده ام که مرا معالجه کنید .

پرسیدم بیماری شما چیست؟ جواب داد شوهرم میگوید که من در حین اقتران دوچار ترشحات غیرعادی میشوم و این را يك بیماری بزرگ میدانند و از من خواسته که خود را مداوا نمایم .

گفتم خواهش می کنم شوهر خود را نزد من بفرستید زیرا من نمیتوانم بمن بگوید که بیماری او چه می باشد شوهر آمد و گفت تقریباً یکی دو دقیقه بعد از آغاز اقتران ترشحاتی زیاد، از اعضای بدن زن من خارج می شود و حال آنکه من نظیر این ترشحات را در زن های دیگر ندیده ام .

گفتم معذرت میخواهم زن های دیگر با شما چه مناسبت داشته اند؟

شوهر با قدری شرمندگی گفت زن های دیگر در زمره زن های هر جانی

بودند که وی قبل از زناشویی با آنها آشنائی داشت.

گفتم توضیح مطلب این است که زنهای دیگر که خود میگویند از چه نوع بودند شمارا دوست نمیداشتند و عشق آنها يك عشق بازرگانی بود. بهمین جهت در موقع اقرارن شمارا طوبتی را احساس نمی کردید ولی زوجه شما از صمیم قلب شمارا دوست میدارد و در موقع معاشرت نیروی عصبی و جنسی او برای برخورداری از عشق شما وارد فعالیت میشود و من بشما اندرز می دهم که متشکر باشید زنی اینطور وفادار و با محبت دارید.

چیزی که هست در بعضی از زنها این ترشحات زیاد و در دیگران کم است اما هیچ ضرر بهداشتی ندارد آنگاه، از او پرسیدم که علاوه بر ترشح آیا در موقع معاشرت در اعضای حساسه زوجه خود احساس انقباض و انبساط می کنید؟

گفت بلی گفتم این هم يك دلیل مثبت طبیعت، برای نشان دادن میزان علاقه زن نسبت بشوهر، در موقع معاشرت می باشد، و خوشوقت باشید که این دلایل را احساس می نمائید چون علاوه بر این که زوجه شما، از صمیم قلب به شما وابسته است، نمیتواند دیگری را دوست داشته باشد.

مرد گفت برای چه نمی تواند دیگری را دوست داشته باشد؟

گفتم زنی که در کنار شوهر خود را سعادتمند دید، بموجب تجربیات روان شناسی، بهیچ مرد، غیر از او توجه ندارد.

طبیعت در همه موجودات جاندار برای هر موجود مونت، يك موجود مذکر در نظر گرفته، و اگر این قاعده کلی که بر اساس روان شناسی متکی است در مورد کسی برهم خورد بطور حتم

در آن مرد يك نقص جسمی یا اخلاقی وجود دارد که باید آنرا برطرف کرد.

همین که زنی خود را در بستر شوی، خویش آسوده و نيك بخت مشاهده کرد، و آرامش روحی و جنسی او تامین کردید، هرگز فکر توجه بسوی مرد دیگر، در او ایجاد نمی شود.

موضوع تکنیک معاشرت از لحاظ قرار گرفتن وضع کالبد

در زوجین

هر زن و شوهر جوان، باید علاوه بر مسائلی که با اشاره، در سطور فوق ذکر شد اطلاعاتی درباره قرار گرفتن وضع کالبد، در موقع معاشرت، داشته باشند تا این که اقرارن با سهل ترین طرز ممکن، بدون تحمل زحمت صورت بگیرد.

در این جا ما نمیخواهیم بتفصیل وارد این بحث شویم خاصه آنکه بعضی از کتابها که متاسفانه کمتر رعایت عفت قلم در آنها شده، با وضوحی که دور از نزاکت است، قریب یکصد نوع قرار گرفتن وضع اندام زوجین را در موقع معاشرت ذکر کرده است.

بعضی از جانوران که برای جفت گیری فقط از شعور حیوانی خود استفاده می کنند، در موقع عشق، متحمل زحمت زیاد می شوند، و این مزاحمت بدن آنها را خسته مینماید و پس از خاتمه عشق از فرط خستگی از پا در می آیند.

برخی از حشرات، بمناسبت اشکال اقرارن، بیش از جانوران پستاندار و ذی فقار رنج میبرند، و بخصوص، بعد از کتابهایی که مترلینک راجع بزنگی زنبور عسل و موریا نه و مورچه نوشته، چگونه رنج این حشرات در موقع اقرارن، معروفیت پیدا کرده است.

نوع انسان چون عقل و مآل اندیشی دارد می تواند تکنیک عشق را بصورتی در آورد که برای او کمتر سبب ایجاد زحمت شود.

زن و شوهر برای معاشرت از لحاظ اتخاذ موضع و قرار دادن بدن دو موضع ممکن است پیدا کنند یکی اینکه چهره آنها بسوی هم باشد و دیگر این که چهره آن دو، بطرف هم نباشد.

انواع دیگر نیز هست که بحث در جزئیات آن در شان مانیت.

در مورد نخستین زوجین رو به هم قرار میگیرند و در این حال موقع معاشرت تماس اعضای حساسه بدن با هم بیشتر است و بهتر خواهند توانست از نوازش یکدیگر برخوردار گردند.

بعضی از زن ها این نوع معاشرت را دوست ندارند ولی شماره این افراد کم است علت عدم تمایل آنها باین گونه معاشرت ناشی از این میباشد که برخی از زن ها دارای اعصابی سریع التاثیر نیستند و مدتی طول میکشد تا این که بعدا کتر حظ جنسی برسند.

این زن ها ترجیح میدهند که در موقع معاشرت اندام آنها طوری قرار بگیرد که تطابق جهاز جنسی عمیق تر باشد.

طرز قرار گرفتن از رو برو در مورد زن و شوهری که یکی از آنها نسبت بدیگری بی محبت است از نظر روان شناسی زیان دارد زیرا مرد در رخسار زن آثار بی مهری و بی علاقهگی او را میخواند و دل سرد میشود.

دیگر از انواع قرار گرفتن کالبد عبارت از این است که زوجه به پشت تکیه بدهد. در معاشرت که بقول یکی از حکمای قدیم یونان هزار شکل دارد باید دو چیز رعایت شود یکی بهداشت بدن، و جلوگیری از این که بعضی از اعضاء بخصوص شکم و پاها دچار درد شود و دوم استراحت در مواقع اقرارن و همانطور که نقش زن در عشق، خیلی با اهمیت است وی بیش از شوهر میتواند وسایل راحتی هر دو را در موقع اقرارن فراهم نماید.



دنیای مردم آن در صد سال پیش (۱۱)

در راه شهر مرند یا شهر (مانده گرنه) قدیم اولین شبی که در يك

کاروانسرا در خاک ایران بسر بردیم



را که رئیس تلکرافخانه جهت حمل بارهای ما کرایه کرده بود با اسب‌هایی نحیف تبدیل نمودند و اسب‌های قوی برگشتند.

ما مدت پنج ساعت از وسط دره‌ای که در دو طرف کوه بود حرکت کردیم و بعد به جلگه‌ای دارای تپه‌های کم ارتفاع و بلند رسیدیم.

رنگ این تپه‌ها تغییر می‌کرد و گاهی الوان سبز کم‌رنگ و سپس الوان سبز و بعد رنگهای گوناگون سرخ بنظر ما میرسید در صورتی که تپه‌ها مشجر نبود و علف نداشت اما الوان زمین تغییر مینمود و وقتی هوا تاریک می‌شد چهارپادارها مشورت کردند که ماشب را در کجا بسر ببریم. در طرف راست ما طائفه‌ای از اکراد سکونت داشتند و دورتر قریه‌ای

حکمران آذربایجان برای این که حقوق حوزه فرمانروائی خود را بپردازد و عواید کمربک جلفقارا دریافت مینماید این عواید، فقط صرف حقوق و هزینه‌های اداری می‌شود و چیزی برای حکمران باقی نماند و وی خود را ناگزیر می‌بیند که مؤدیان مالیات را در فشار قرار بدهد تا بفتح خود چیزی از آنها بستاند و چون در تمام مشاغل، موضوع تحصیل درآمدهائی علاوه بر حقوق ثابت مسئله‌ای با اهمیت است، شغل هارا به کسانی میدهند که علاوه بر دادن رشوه در آغاز تحصیل شغل بتوانند در ماه‌ها و سنوات بعد به مافوق‌های خود فواید دیگر برسانند.

این است که فقط آنهایی میتوانند مشاغل حساس مانند ریاست کمربک جلفقا را بدست بیاورند که مشهور به زرنگی باشند یعنی دیگران آنها را مردی بدانند که می‌تواند درآمدهائی نصیبشان بکند.

روز دیگر که صبح روز بهار (ماه آوریل اروپائی) بود ما سوار بر اسب از جلفقا براه افتادیم.

با این که رئیس تلکرافخانه جلفقا، دورنمایی جالب توجه از منازل بین راه بما نشان نداد من از این که سوار بر اسب راه می‌بینیم خوشوقت بودم زیرا مسافرت بادلیجان‌ها و کالسکه‌های روسی که هر لحظه بیم آن میرفت و از گون‌شود یا بشکند مرا خسته کرده بود هوای لطیف بهار و سواری بر اسب مرا به نشاط درآورد.

اولین واقعه غیرمنتظره که برای ما پیش آمد این بود که بعد از خروج از جلفقا چهارپا دارها، راهی دیگر غیر از شاهراه را پیش گرفتند و به قریه‌ای رسیدند و در آنجا اسب‌های نیرومندی

در دامنه کوه قرار داشت. هنگام مشاوره افراد آن طائفه، کنار جاده آمدند و طوری ما را مینگریستند که ما جرئت نکردیم از آنها درخواست میهمانداری کنیم و لذا راه قریه مزبور را پیش گرفتیم.

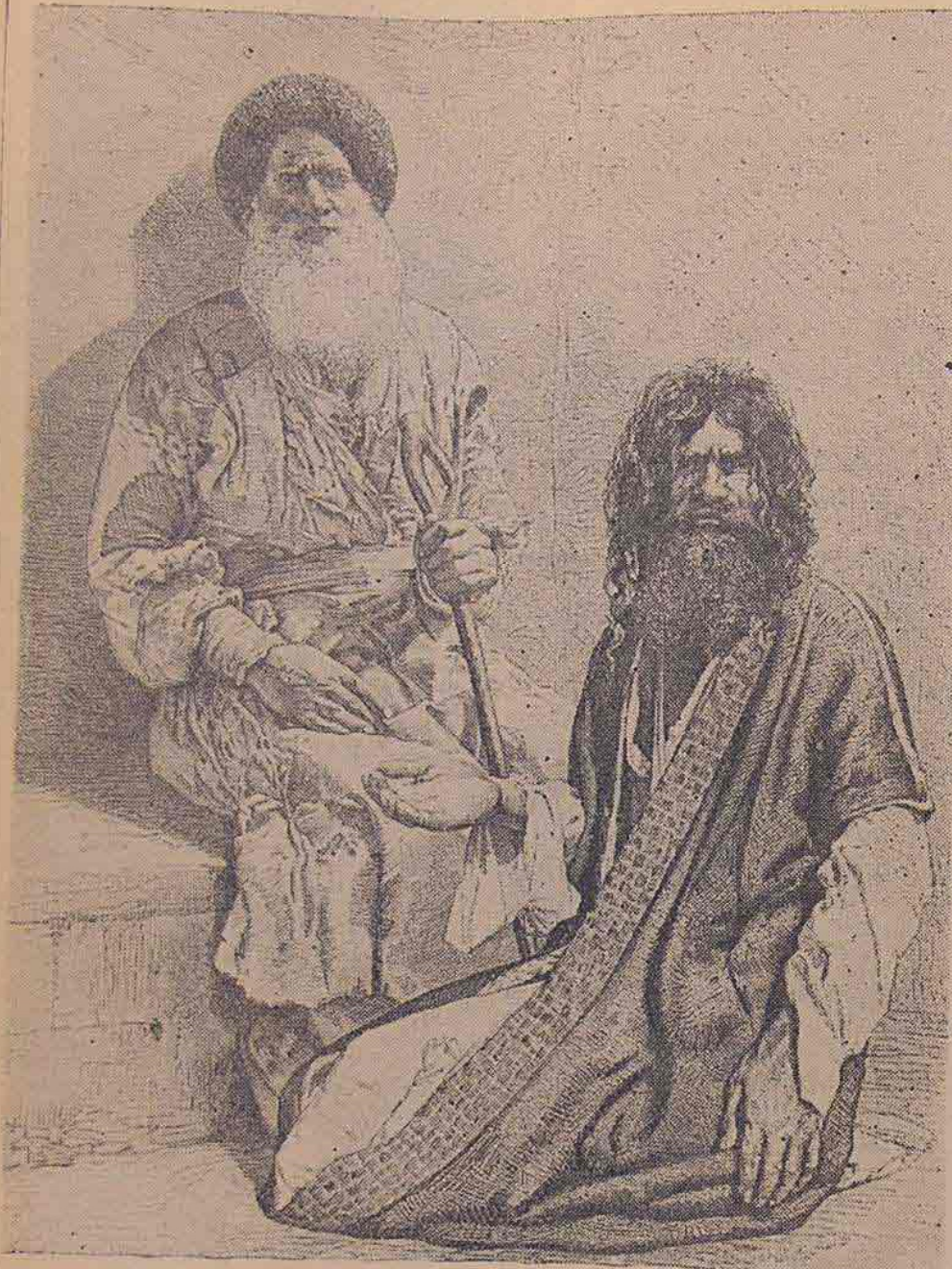
در زمین نه جاده بود و نه ماه آسمان را روشن می‌کرد معینا بطرزی که بر من معلوم نیست چگونه چهارپادارها قریه مزبور را یافتند ما بالاخره به آنجا رسیدیم.

وارد کاروانسرای شدیم که در ایران، یگانه منزل و استراحتگاه مسافرین است.

اطراف کاروانسرا حجره‌هایی بود که بعضی از مسافرین در آنها بسر بردند ولی برخی دیگر، اصطبل را که گرم‌تر بود ترجیح دادند و من بشوهرم گفتم (نویسنده يك بانوی اروپائیست مترجم)



يك هداح در شهر مرند مشغول خواندن اشعار است



بہتر آنکہ باصطبل برویم، زیرا بروت شب، مارا در این حجره های بدون درو حفاظ تلف خواهد کرد با این کہ آغاز بہار بود بمناسبت این کہ آذربایجان خطہ ای سردسیر است، سرما اذیت می کرد و شوہرم با پیشنهاد من موافقت نمود و باصطبل رفتیم.

شماره مسافریں زیاد نبود چون در این فصل بمناسبت بروت هوا ایرانیان زیاد سفر نمی کنند و علاوه بر سرما حملہ بعضی از طوایف ہم کہ اخیراً قراء آذربایجان را مورد چپاول قرار دادہ بودند در کمی شماره مسافریں موثر می باشد.

وقتی مسافریں بارہای خود را گشودند مادر یافتیم کہ چقدر از نظر تہیہ و سائل سفر از دیگران عقب هستیم و چگونہ آنها بمناسبت آزمایشی کہ داشتہ اند می دانستند چہ باید برداشت ہر یک از مسافریں دارای یک مفرش بودند و مفرش عبارت است از یک جامہ دان بزرگ کہ بجای تختہ و چرم باقالی و گلیم دوختہ می شود و تسہہای ہای چرمی دارد و می توان ہمہ چیز را در آن نہاد و ایرانیان بیشتر لباس و وسائل خواب را در مفرش جا میدہند.

از مفرش گذشتہ ہر مسافر یک خورجین بزرگ داشت کہ چند نوع ظرف برای تہیہ پلو و نیمرو و ہم چنین آفتابہ جهت تطہیر و سماور برای تہیہ چای در آن دیدہ می شد.

ما فاقد این وسائل بودیم و فکر کردیم در اولین شہر بزرگ کہ سرراہ است یعنی تبریز وسائل مزبور را فراہم نماییم.

بزودی مسافریں برای طبخ غذا آتش افروختند و چون در ایران آتش را باچوب میافروزند دود آن موذی نیست و هوای اصطبل بر اثر افروختن آتش و نفس چہار پایان گرم گردید.

صبح روز بعد، قبل از این کہ هوا روشن شود، ما از کاروانسرای مزبور براہ افتادیم. ہاگفتہ بودند کہ ممکنست طوائف

یک روحانی و یک درویش در شمال آذربایجان (عکس از دائرة المعارف جهانی)

شدہ بودم اسب خود را میراندم و جلو میرفتم و می شنیدم کہ چہار بادار بانگ میزند (یواش . . . مادریان پراست) من معنای این کلمات را نمی فهمیدم و نمیدانستم کہ من مورد خطاب چہار بادار می باشم در کتاب لغت کہ من در دست داشتم کلمہ (یواش) وجود نداشت بلکہ کلمہ (آہستہ) در آن دیدہ می شد.

بعد متوجہ شدم (یواش) مفہوم عامیانه کلمہ آہستہ است و کلمہ (آہستہ) جز در موارد ادبی بکار نمی رود و ہمہ ایرانیان کلمہ (یواش) را بکار میبرند.

کہ بہ قراء و قصبات این حدود حملہ و گردیدہ اند راہ را بر ما بگیرند لیکن ما از آنها بیم نداشتیم زیرا مسلح بودیم و این طوائف ہم بہ (فرنگی) ہا حملہ و ور نمی شوند و این دو علت دارد یکی اینکہ میدانند برد اسلحہ فرنگی ہا بیش از سلاح آنهاست و دیگر اینکہ می دانند وقتی (فرنگی) مورد حملہ قرار بگیرد از خود دفاع میکنند و تا آخرین تیر خود را برای دفاع مورد استفادہ قرار میدہند و دست بستہ تسلیم نخواہد کردید. من کہ از حرکت بطئی کاروان کسل

شععی که میسوزد و در شرف خاموشی است!

«از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست»

«آری قمر امشب بخدا تا سحر اینجاست» «شهریار»

با اینکه قیمت بلیط های این

طینت میباشد.

کنسرت سیصد ریال تعیین شده بود و این پول درسی سال پوش ارزش فوق العاده داشت معذک مدت ها قبل از شروع نمایش بلیطها تمام شد و عده زیادی از مردم که نتوانسته بودند بلیط تهیه کنند در خارج اجتماع کرده و سعی داشتند بهتر ترتیب شده راهی بسالن پیدا کرده و خواننده محبوب خود را ببینند

آنچه را که قمر از طریق کارهای

هنری بدست آورده بی دریغ در راه امور خیریه و بخصوص نگهداری اطفال بی سرپرست صرف کرده و اکنون که در منزل دور افتاده خارج از تهران ایام کهولت را میگذرانند این تصمیم هنرمندان برای تجلیل از هنرمندان با ارزش و قدیمی در خورد تحسین فراوان میباشد.

یک هنرمند دیگر

کمتر کسی است که با تأثیر ایران آشنائی داشته باشد و خانم ایران دفتری را نشناسد، خانم دفتری، هنریشه ای است که عمر خود را در این راه گذاشته و اکنون در گوشه خانه، کنج عزلت گزیده است.

بقول یکی از هنریشه ها تازان زیبا و قشنگ فعلا در تأثر هستند، روزنامه ها و مجلات سوژه هایی دارند.



خانم دفتری

وی همیشه سعی داشته فعالیت های هنری خود را در راه مقاصد عام المنفعه صرف نماید و روی همین اصل همیشه مردم نیز نسبت بوی قدرشناس بوده و از او با گرمی استقبال کرده اند.

هنوز خاطره کنسرتی که سی سال پیش «قمر» در سالن گراند هتل به افتخار «شکرالله قهرمانی» نوازنده قدیمی ایران برپا کرد فراموش نشده است.



بازگشت بتاثر تنها جای خانم خالی بود که الحمدالله بازگشت فرمودند



این هاهم که دور قمر جمع شده اند بیشتر بخاطر تظاهر است نه دوستی واقعی...!

شععی که عمری سوخته و محیط اطراف را روشن کرده است، هنرمندی که روزگاری، شعرها در باره اش گفته میشد و عده زیادی هواخواه داشت، امروز گوشه عزلت گرفته و با سر نوشت نامعلومی دست بگریبان است، اطلاعات خبر تجلیل از این بانوی هنرمند را باین شرح منتشر کرده است.

پس قدرشناسی از خدماتی که «قمر الملوک وزیری» خواننده سرشناس و قدیمی در راه آواز و موسیقی ایرانی متحمل شده جمعی از هنرمندان تصمیم گرفته اند شب نشینی مجللی با افتخار وی در باغ کافه دستوران کنتینانتال برپا دارند.

«قمر» از جمله کسانیست که نسبت به هنر موسیقی ایران صمیمانه خدمت کرده و در ایامی که اوضاع اجتماعی کشور بهیچ وجه زمینه مساعدی برای فعالیت های هنری بخصوص از طرف بانوان نداشت او با فداکاری و از خود گذشتگی فراوان توانست قدم های مهمی برای جلب مردم بمسائل هنری بردارد و بسهم خود کوشش مؤثری در این زمینه بنماید.

علاوه بر ارزش قابل تحسینی که قمر از نظر هنری دارد از لحاظ اخلاقی نیز زنی بسیار مهربان، پاکدل و خوش



جدا و بدور ندانست .

جعفری که دل اول این فیلم را بازی می کند با قهرمان داستان خود یعنی «صادق» نزدیک است و «اخت» دارد. جعفری در این فیلم به سبک «رئالیزم» توجه خاص کرده و بکمک دوربین فیلمبرداری سایه روشن های زندگی مردم و وطن ما را نشان می دهد، نشان دادن زندگی جوانان بیکار، یک معرکه گیر پیر نمونه این توجه اوست «مردی که رنج میبرد» یک اثر عالی سینمای وطن ماست. سینمایی که متأسفانه از سالهای پیش باینطرف در جای خود درجا میزند و گامی بجلو بر نمی دارد این فیلم روزنه امیدی است برای همه آنها که بی فرضانه بیبشرفت کار سینمای ایران دلبستگی دارند.

اما انتقادات

اگر بخوایم باین فیلم نمره بدهیم لیستی به ترتیب زیر بدست می آید

سناریو	۱۸
بازی جعفری	۲۰
صدا برداری	۲۰

نور و فیلمبرداری این فیلم دو نمره میگیرد یعنی بعضی قسمت هایش مثل بالای کوه واقعا نمره آن ۲۰ است اما بعضی قسمت ها که بیشتر داخل اطاق صادق است حتی نمره ۵ هم نمی گیرد و مجموعا می توان بنور و فیلم برداری ۱۲ داد

خانم عاصمی در بعضی قسمت های فیلم خیلی ضعیف است مخصوصا در قسمت آخر وقتی صادق بپایش میافتد بهیچوجه احساسی را که یک زن عاشق باید نشان بدهد در چهره و حرکات او دیده نمی شود، کادر این صحنه نیز زیبا نیست و اگر خانم عاصمی زانو میزد قشنگتر بود.

بازی خانم دفتری بسیار عالی است او با میمیک صورت بخوبی احساسات یک مادر پیر و غلیل را نشان میدهد ولی افسوس که بجای او خانم مهرزاد صحبت می کند و صدای خانم مهرزاد شاید بعلت جوانی با آن احساس مطابقت

خانم دفتری چندی پیش با تأثر تهران قرار دادی بست، اما بعدها کسی نفهمید چرا او در آن تأثر نماند، گویا تأثر مزبور با او خوب رفتار نکرده بود و این زن هنرمند ناچار بخانه خود پناه برد این عکس هم که در صفحه مقابل ملاحظه می کنید مربوط بسالیان گذشته است و خانم دفتری اکنون پیر و شکسته در گوشه خانه به «پیشرفت های» تأثرهای مال بختند میزند!

فیلم جدید فارسی

صدای یکی از زندانیان در فضای زندان طنین انداز می شود، «صادق-علی-صادق-علی» و بعد همراه با صدای صلوات جوانی از قید و بند زندان رهائی مییابد و بسوی خانه و زندگی خود میرود. خانه و زندگی که معلوم نیست در اثر این مدت زندانی شدن صادق بچه روزی افتاده است؛ خیلی زود برای او و برای تماشاچیان معلوم می شود: مفهوم زندگی در چیست؛ شکست در عشق، از هم پاشیدگی اساس زندگی مرگ مادر و هزاران بدبختی دیگر... و لحظه ای بعد او تصمیم می گیرد که لااقل مادرش را که در بستر بیماری افتاده است از مرگ نجات دهد، اما کوشش های او در این راه نه تنها مثر نمی شود بلکه بندهای جدیدی بر پای او می گذارد و مرتکب قتل می شود و سرانجام بخاطر نشان دادن یک پایان طبیعی و عقلانی، بتوصیه معشوق خود بار دیگر بزندان میرود...

این خلاصه سر و پا شکسته ای از سناریوی «مردی که رنج میبرد» است که نمایش آن در سینمای رویال و سینمای ونوس شروع شده و در این چند شب نیز با استقبال مردم روبرو گشته است مردی که رنج میبرد یک فیلم عالی فارسی است که بکوشش هنرمند ارجمند و باارزش وطن ما محمد علی جعفری تهیه شده است، هنرمندی که بحق باید با او امیدوار بود و آینده سینما و تأثر ایران را از کارهای او

ندارد. بازی تابش و مانی بخوبی جلب توجه می کند قد کچیان نقشی غیر از سایر فیلم های خود بعهد گرفته است خانم برخیده با آنکه قسمت کوچکی دارد ولی خوب و مخصوصا حرکات سینمایی است با این که همه هنرمندان این فیلم تأثری هستند ولی فیلم آنها بجاناب تأثر نگرا تمیده فقط صحنه های رقص و آواز دوم خانم الهه یعنی (خنده خنده) طولانی است چون با التهایی که داستان فیلم در تماشاچی ایجاد می کند تماشاچی این قسمت ها خسته کننده بنظر میرسد.

... و بهر حال باید به جعفری تهیه کننده، کارگردان سناریست و هنر-پیشه این فیلم و جلال مغاره ای صدا بردار شباویز مدیر تهیه، نیونندی مسئول لابراتوار تبریک گفت چون زحمات این چهار نفر بر سر این فیلم واقعا زیاد و قابل تقدیر بوده جعفری حق خود را از تماشاچیان که از بازی اولت میبرند می گیرد اما آن سه نفر کارشان نمایشی ندارد و بجاست که آنها را مورد تقدیر قرار دهیم.

لباس برای این بوجود آمده که بپوشند نه اینکه دیگران آنرا نگاه کنند

افسران انگلیسی و زنهای فرانسوی

ملت انگلیس از تظاهر به دارا بودن معلومات و هوش بیش از طاعون نفرت دارد .

اگر در يك مجلس مردی در خصوص مطالعات علمی یا تحقیقات لا بر اتواری خود صحبت کند، يك مرتبه مجلس مزبور ساکت می شود، و طوری حضار معذب میگردند که گوئی مردوزنی عریان وارد مجلس شده اند .

نفرت این ملت از تظاهر به معلومات و تحقیقات بقدری است که عالی ترین مقام جراحان انگلستان بنام (آقا) خوانده می شوند .

در انگلستان کسی که بخواهد طیب شود و عنوان دکتر را بدست بیاورد باید خیلی زحمت بکشد چون در آن کشور دیپلم دکتری در طب را بسهولت بدست هر کس نمی دهند .

این طیب وقتی در جراحی کار کرد و مدتی زحمت کشید که یکی از جراحان بنام شد تازه او را بنام (مستر) یعنی (آقا) می خوانند و وی از حیث عنوان يك فرد عادی میشود مفهوم رساله ای که گفته ام از طرف دانشگاه او کسford راجع بجنتمن شدن منتشر گردیده بمروز ایام تغییر کرده و امروز يك جنتمن، آنطور که در رساله مزبور ذکر شده نیست .

هر يك از طبقات ملت انگلستان جنتمن را بیک صورت می نگرند

يك روستایی جنتمن را بصورت مردی می شناسد که روز یکشنبه (روزی که فرانسویها بهترین لباس خود را می پوشند) يك شوار مستعمل و سوراخ شده در بر می کند و بجای کمربند ، يك کراوات بکم می بندد .



يك کارگر انگلیسی جنتمن را مردی می داند که کلاه ملون بر سر می گذارد و (ه) را از ته حلق ادا میکند . در نظر خود جنتمن ها، جنتمن عبارت از مردی است که وقتی دوازده گلوله بشکم و سینه او اصابت کرد بدون ناله و شاید بی يك کلمه حرف زدن جان می سپارد .

ولی يك صفت عمومی وجود دارد که همه طبقات چه کشاورز، چه کارگر، چه خود جنتمن ها يك جنتمن را بدان وسیله می شناسند و آن این که جنتمن هرگز راجع بخود و کارهایی برجسته که انجام داده صحبت نمی کند و از هیچ چیز تعجب نمی نماید و هرگز کلمه ای که به جهتی از جهات برجسته باشد از دهانش خارج نمی شود و وقتی نیاز برو روشد، این واقعه را طوری تلقی می نماید که گوئی هوا ابریا آفتابی شده است .

سرگذشت استانی روزنامه نگار امریکائی که برای پیدا کردن دکتر

ته دانسان

هو جمعه عصر

در کای شماره

عمر خیام

با تغییرات در ر کستر

شمیران ایستگاه محمودیه

۳-۱

۵۴۷-آ

(لیونگستن) کاشف سرچشمه های رود نیل با فریقا رفت معروف است و برخورد این دو نفر در قلب قاره افریقا نمونه ایست برای نشان دادن این که يك جنتمن چگونه باید باشد .

دکتر (لیونگستن) که انگلیسی بود مدت پانزده سال در قلب افریقا بسر برد و چندین سال کوچکترین خبر از او بجهان خارج نرسید و يك روزنامه معروف امریکائی خبرنگار خود (استانلی) را مامور کرد که به قاره افریقا برود و (لیونگستن) را پیدا کند و اگر او فوت کرده دلیل قطعی مرگ او را کشف نماید .

استانلی مدت هشت ماه پیاده از وسط جنگل های انبوه و باطلاقها و طوائف وحشی گذشت و نزدیک دریاچه های مرکزی افریقا بالاخره دکتر لیونگستن را یافت .

فکر کنید که برخورد این دو اروپائی در قلب قاره افریقا بعد از پانزده سال دوری دکتر (لیونگستن) از اروپا، و زحماتی که (استانلی) برای او کشید چگونه میبایست باشد؟

اگر دو فرانسوی در آنجا بهم میرسیدند نداهای حیرت بر می آوردند و یکدیگر را در آغوش میگرفتند و میگریستند ولی هیچ يك از این تظاهرات دوستانه روی نداد و دکتر (لیونگستن) در حالی که شلواری وصله دار و پیراهنی مندرس در برداشت ، مثل این که وسط یکی از خیابانهای لندن (استانلی) را می بیند کلاه از سر برداشت و بالجن عادی گفت اجازه بدهید که خود (لیونگستن) را بشما معرفی کنم در صورتی که محقق بود که از هر طرف تا مسافت چند هزار کیلومتر يك اروپائی وجود ندارد و

خارجیان را بان راه نمی دهند و چرا هر باشگاه برای حفظ رسوم و شعائر خود تعصب بخرج می دهد .

انگلیس ها و زنهای فرانسوی

وقتی در جنگ بین المللی اخیر انگلیس ها به فرانسه آمدند زنهای فرانسوی از طرز راه رفتن افسران و سربازان آنها متعجب بودند .

چون آنها وقتی در خیابانهای پاریس راه می رفتند بندازی در شهری راه می روند که انسان در آن نیست و زیباترین زنهای فرانسوی نمیتوانستند نظر توجه يك افسرانگلیسی را بسوی خود جلب نمایند .

فقط در يك موقع یکنفر فرانسوی ممکن بود که توجه يك افسرانگلیسی را در پاریس بطرف خود جلب کند، آن هم هنگامی که يك سك با آن خانم باشد که در اینصورت افسرانگلیسی، سك را می نگریست و در چشمهای او اثری شبیه برقت آشکار می شد .

چه قبل از اشغال فرانسه بوسیله آلمانیها، و چه بعد از این که قوای متفقین در سال ۱۹۴۴ میلادی وارد فرانسه شدند من از هیچ زن فرانسوی نشنیدم که بگوید يك انگلیسی در خیابان نظری بصورت او انداخته است .

ولی در مجالس و محافل بعد از معرفی افسران انگلیسی با خانمهای فرانسوی صحبت می کردند .

چندی قبل يك روزنامه نویس فرانسوی به انگلستان رفت و از لباس متحدالشکل دختران مدارس که زشت است حیرت کرد و گفت این جورابه های سیاه و پیراهن های اورمک و کلاههای نمادی بنفش رنگ که دختران بر سر می گذارند . انسان را منزجر می کند و وقتی مقاله او منتشر شد عده ای کثیر از اهالی انگلستان باو اعتراض کردند و گفتند لباس برای این بوجود آمده که پوشیده شود نه اینکه دیگران آن را نگاه کنند و بیستندند .

آن مرد از روی صمیمیت می گفت زیرا در سن هفتادسالگی روحیه دوره تحصیل را داشت .

وقتی هیتلر در اروپا با انگلستان اعلان جنگ داد و شروع به بمباران لندن و سایر شهرهای انگلستان کرد من خود از يك خانم انگلیسی شنیدم که می گفت (عیب کار این است که هیتلر يك مدرسه خوب را ندیده و از تحصیل در آن مدرسه محروم می باشد)

و این خانم یقین داشت که هرگاه هیتلر در یکی از مدارس خوب (بعقیده او مانند مدارس انگلستان) درس می خواند جنگ بین المللی اخیر پیش نمی آمد .

موضوع باشگاه ها که این همه در انگلستان اهمیت دارد و هر باشگاه برای خود دارای نظامات و شعائر و آداب مخصوص است و هر کس که در انگلستان سرش بکلاهش می اورد عضو يك باشگاه می باشد، نیز ناشی از عادت می است که در (کالج) در روح انگلیس ها رسوخ پیدا کرده و ملل دیگر چون آن مدارس را ندارند نمی توانند بفهمند چرا يك انگلیسی اینقدر به باشگاه خود علاقه مند است و برای چه هر باشگاه چون يك قلعه میباشد که حصار و برج و نگهبان دارد و

مجال است که آن مرد غیر از (لیونگستن) باشد ولی او طوری رفتار کرد که پنداری ده هزار اروپائی آنجا هستند و وی در بین آنها گمنام است و باید خود را معرفی کند و این معرفی بالحن و سبکی آنچنان عادی بعمل آمده که (استانلی) با این که امریکائی و از نژاد انگلوساکسون بود در کتاب خویش نتوانسته اذرا تعجب خودداری کند .

در مدارس انگلستان آداب و رسوم تعلیم داده نمی شود بلکه مانند يك عادت مسری اما مفید، بهمه سرایت می نماید .

محصلی که عادت کرد مدت هفت سال در (کالج) يك جور لباس بپوشد و کلاه خود را يك جور بر سر بگذارد و تابستان پنجره های اطاقش باز باشد و يك نوع غذا بخورد و سه ربع از اوقات خود را صرف اسپورت (ورزش) و يك ربع آن را صرف تحصیل نماید دیگر آثار کالج از او زدوده نخواهد شد و تا روزی که زنده است این آثار و عادات با وی همراه می باشد .

ششصد یا اقل سیصد سال است که انگلیسی این طور تربیت می شود و لذا حیرت نکنید چرا مردی مانند اسقف کلیسای کنتر بوری که رئیس مذهبی و روحانی انگلستان است در سن هفتادسالگی کسکت شاگردان مدارس را بر سر میگذارد تا اینکه داور مسابقه زورق رانی در رودخانه (تایمز) شود .

و بی خود نیست که در انگلستان به پیر مردهایی گویند (اولد بوی) یعنی (پسر پیر) برای این که پیر مردهای انگلیس واقعا يك پسر پیر هستند چون همه عادات دوره کالج را حفظ کرده منتها سالخورده شده اند .

(لوید جورج) نخست وزیر معروف انگلستان در قدیم می گفت من عقیده دارم که هرگاه باروسی ها و چینی ها (گریکت) بازی کنیم اختلافات ما با آنها حل خواهد شد و این حرف را



باطلاع علاقمندان می رساند مراسم اسب دوانی بهار در روزهای جمعه ۱۳ و ۲۰ و ۲۷ اردی بهشت و جمعه سوم خرداد ماه ساعت ۱۵ (سه بعد از ظهر) با نضمام سوار خوبی و نمایشات سوار در جلایه اجراء خواهد شد .



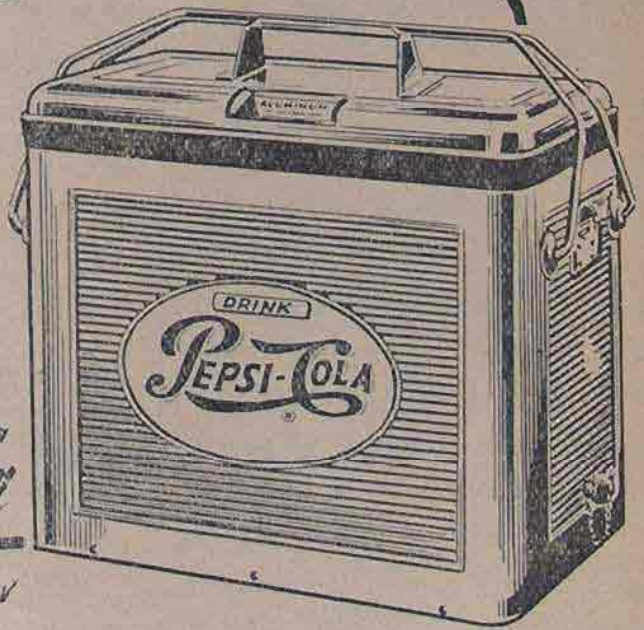
دیگر گردش ما هیچ نقص ندارد.

در هوای خوب با دوستان یکدل پیپسی کولا در

کولر دستی پیپسی کولا

پیپسی کولامی کوارا - ساندویچ تازه - میوه خنک

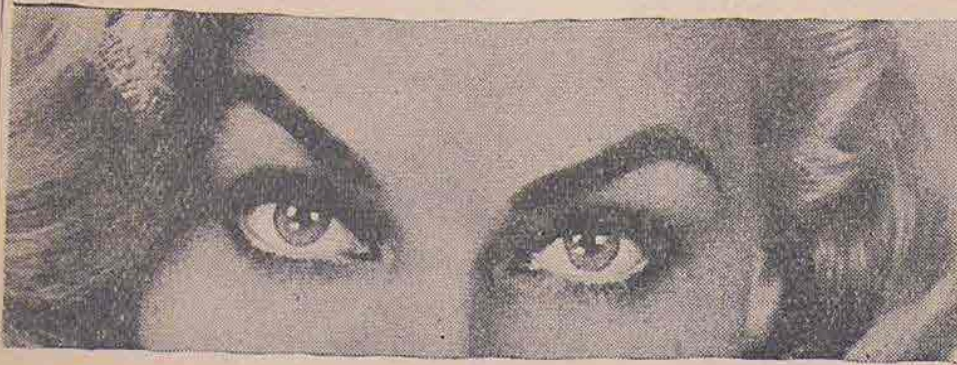
لانگ آئی زیب



محل فروش - فروشگاه شرکت فیروز خیابان سعدی - کارخانه پیپسی کولا در جاده کرج

آ-۴۰۰

چشمهای میشی و بازرس بیمه



(۴)

هنگامیکه من با سمت بازرس در شرکت بیمه کار میکردم پزشکی باسم دکتر «کاستر» که دارای زنی جوان و زیبا با چشمهای میشی بود هنگام کار در آزمایشگاهش بر اثر حریق مدهشی بکلی سوخت و خاکستر شد و چون دکتر «کاستر» خود را بمبلغ ۱۵۰ هزار دلار بیمه کرده بود هنگامیکه هیئت مدیره شرکت میخواست این خسارت را بپردازد من با آن مخالفت کردم بر اثر این مخالفت که ناشی از سوء ظن بود از طرف شرکت بمن مأموریت دادند در اطراف قضیه تحقیقات بیشتری بکنم و برای اینکار نقشه ای طرح کردم که یکی از آنها ملاقات با خانم (کاستر) بود و پس از ملاقات اولیه آن زن بمن تلفون کرد که کتابچه یادداشت در منزل او جامانده و برای مرتبه دوم او را در خانه اش ملاقات نمودم و او طوری سرگرم صحبت بود که بصدای زنك تلفن توجه نکرد...

صدای زنك تلفن خاموش شد و من نظری به ساعت انداختم و زن که متوجه گردید می خواهم بروم گفت : آه ... دیر شد... و من هنوز چیزی برای شام تهیه نکرده ام و باید بیرون بروم و غذایی خریداری کنم .
گفتم خانم چون چیزی برای شام تهیه نکرده اید آیا حاضر هستید با من شام بخورید ؟

هیچ انتظار نداشتم که زن پیشنهاد مرا بپذیرد و موافقت کند برای صرف شام بینکی از رستوران ها برویم ولی خانم کاستر خندید و بامسرت گفت :

امشب وقتی ستارگان در آسمان طلوع کردند من از آنها خواهشی نمودم و گفتم آیا ممکن است شخصی بیاید و مرا برای صرف شام بیرون ببرد و حال می فهمم که حاجت من برآورده شد ... اجازه بدهید پیراهن خود را عوض نمایم و بعد برویم .

دردل گفتم ای شرکت بیمه بیچاره ... بیا و بین چگونه بازرس تو که باید دلایل مجرمیت یک زن تبه کار را کشف نماید اسیر سر پنجه عشق او شده است .

ولی شکر می کنم که اراده ام از دست نرفته می توانم با این ماده افمی زیبا که چشمهایش شاهین راهم بسوی او میکشد مبارزه کنم .

فهم مانور خانم کاستر برای من بسیار آسان بود من می دانستم که او

داشته بود و بوی عطری اعصاب مرا تخدیر کرد که نزدیک بود بزانون در آیم و شرکت بیمه یکصد و پنجاه هزار دلار را از دست بدهد ولی زن برای خروج عجله بخرج داد و یک کاپ کوچک را روی دوش انداخت و قبل از این که من بتوانم چیزی بگویم خود را در اتومبیل و خانم کاستر را کنار خویش یافتم و راه پائین را پیش گرفتیم .

من او را بیکی از رستوران های شیک واقع در خارج شهر بردم .

رستوران مزبور خیلی مورد پسند خانم کاستر قرار گرفت و وقتی نشستیم گفت شوهرش هرگز او را برستورانهای امریکائی نمی برد بلکه به اماکنی که صاحبان آنها آلمانی یا فرانسوی یا سوئدی و نروژی بودند راهنمایی می کرد .

رستوران های مزبور نه وسعت داشت و نه زیبایی و در آنها غذای اصلی

بلافاصله بعد از رفتن من با وکیل مدافع خود تماس گرفت و وکیل دادگستری با و سپرد حال که نتوانسته با صحبت مرا بفریبد با معاشقه مقهورم نماید و یکصد و پنجاه هزار دلار ارزش آن را دارد که زنی زیبا شبی را با یک بازرس شرکت بیمه بسربرد آنهم زنی که عادت کرده غیر از شوهر خود، با مرد یا مردهای دیگر آمیزش نماید .

من استنباط می کردم در این مورد مانند سایر موارد اخلاقی همین که سد قیود شکست ، هر عمل در نظر زنی که می خواهد به مقصود برسد جائز است .

یکمربه از بوی عطری که در ملاقات اول از او استشمام کرده بودم برگشتم و دیدم که خانم کاستر یک پیراهن شب نشینی برنك آبی آسمانی در بر کرده يك (مدا یون) زمرد تقریباً بهمان رنگ به گردن آویخته است .

آنقدر آن زن در آن لحظه دوست-

باو داده است.

ما هنگام صرف غذا مانند دو شمشیرزن بودیم که هریک می کوشد نقطه ضعف دیگری را پیدا کند و شمشیر را در آنجا فرود بیاورد یا فرو نماید. یک مرتبه زن گفت عقیده شما درباره من چیست؟

گفتم خانم (کاستر) عقیده مرا در چه قسمت میخواهید؟ زن جواب داد بهتر این است که مرا بنام کوچکم (هلا) بخوانید... و بگوئید درباره (هلا) چه عقیده دارید؟

چگونه می توانستم عقیده خود را درباره (هلا) بگویم؟... و افساء کنم که او را قاتل شوهرش میدانم؟ من عضو پلیس نبودم تا اینکه (هلا) را تحویل داد گستری بدهم ولی عمل من، با آلمال او را بدادگاه میکشانید زیرا اگر من می توانستم ثابت کنم که وی تنهایی با کمک عاشق خود شوهرش را سوزانیده تا از یکصد و پنجاه هزار دلار ریمه عمر وی بهره مند گردد زن جوان از طرف پلیس توقیف می شود و تحویل دادگاه میگردد. عقیده ای دیگر که جنبه خصوصی داشت نیز، نسبت به (هلا) داشتم ولی این را هم نمیتوانستم اداء کنم و باو بگویم که شعله چشم های جادوگرش اندرون مرا می سوزاند و زیبایی و جوانی مرا دوچار التهاب کرده است.

برای این که باسئوالی دیگر از او توضیح بخواهم پرسیدم (هلا) شما عقیده مرا راجع بچه می خواهید؟ زن جوان گفت من فقط خواهان چگونگی احساسات شما نسبت به خود هستم و میخواهم بدانم نسبت بمن چه احساسی دارید؟

گفتم (هلا) شما که تقاش هستید آیا تا بلوی موسوم به (بهار) را که (بویتجلی) ایتالیایی تصویر کرده دیده اید؟ و آیا مشاهده کردید در آن تا بلو چند زن جوان که در ردیف اول دیده می شوند چقدر روح پرور می باشند؟... من هم شما را مانند یکی از آن زنها می بینم.

نوشید و سپس شروع بصرف غذا کرد متوجه بودم نیدانچه می خورد و شاید طعم غذا را التذاق نینمود چون بیشتر مرا می نگرست. من هم نمیتوانستم چشم از او بردارم و او را بازن خود مقایسه میکردم که بفهمم کدام زیباترند.

از چشم های خانم (کاستر) که مانند دو نور افکن در ناحیه اش میدرخشید گذشته، آن زن طنزاتر و شاداب تر، و جوان تر از زن من بود.

خانم (کاستر) اطلاعات عمومی و معلومات زن مرا نداشت ولی طبیعت این نقصان را با مزیت دیگر در وجود آن زن جبران کرده، هوش زیاد

را بیفتک و سیب زمینی سرخ شده تشکیل میداد و دکتری گفت هر نوع سبزی که آمریکاییها تناول می کنند بی فایده است و فقط بدرد فربه کردن دام می خورد. بعد گفت آیا راست است که فقط مردهائی که بازن های بیگانه غیر از زن خودشان غذا می خوردند باین رستورانها می آیند؟

گفتم من این شایعه را نشنیده ام و اگر شما از این جا ناراضی هستید ممکن است بیک رستوران دیگر برویم.

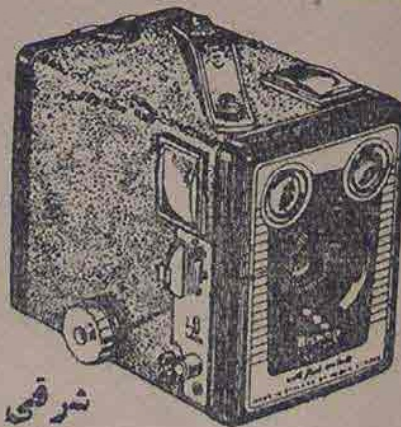
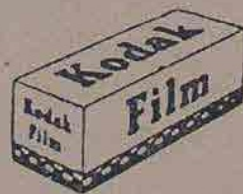
خانم کاستر گفت نه... نه... من از این جا خوشم می آید و احساس میکنم کاملاراحت هستم. بعد یک کیلاس (جین)



گذشته با همایانطور که بود! ...

سایه روشن های گذشته

Kodak FILM



شرقی

بی هیچ کم و زیاد در آلبوم خانواده

منعکس است... مگر

از فیلم کدک و دوربین کدک

انتظاری جز این دارید؟ ..

(هلا) گفت تا بلوی بهار بوی تجلی
ببصیق همه دارای میمنت است و در
هر خانه باشد، آن خانواده را سعادت مند
میکند در صورتی که من تولید بدبختی
می نمایم.

بعد از این حرف من دیدم که قیافه
(هلا) درهم شد و اندوهی زیاد براو
مستولی گردید اولین مرتبه که من عکس
اوراد در پرونده شرکت بیمه دیدم
هین اثر را در قیافه اش مشاهده
کردم.

برای این که اندوه از بین برود
گیلاس اورا پراز (جین) نمودم و میخواستم
بانوشانیدن مشروب الکلی اورا وادارم
آنچه در دل دارد بگوید.

زن کیلاس را نوشید و آهی کشید و
گفت من اینطور آفریده شده ام، یا
تأثیر آب و هوای وطنم مرا اینطور بیار
آورده و هرگز ابرهای سیاه رنگ آسمان
آنجا را فراموش نمیکنم و هیچگاه دریای
قبرگون، در روزی که نیزه در سینه
خواهرم فرو رفت از خاطر من محو
نیکرود.

گفتم خانم من تعجب میکنم زنی
با این فراست و ذکاوت، چرا اینطور
معتقد به قضا و قدر می شود.

(هلا) گفت مگر شما نشنیده اید
کسانی هستند که در موقع راندن اتومبیل
حوادث عبور و مرور را بطرف خود
جلب میکنند و سر نوشت آنها این است
که دوچار حوادث شوند... من هم مثل
این اشخاص می باشم و سر نوشتم این
است که تولید بدبختی نمایم... راستی
آیا شما مردی شجاع هستید؟

با خود گفتم ای افمی زیبا، اگر من
شجاع نبودم بایک آدم کش حسابگر
ویک لعبت حقه باز، مانند تو این جا
نمی آمدم

و بصدای بلند افزودم خانم،
نمی توانم ادعا کنم که شجاع هستم چون
تاساعت امتحان بیش نیاید نمیتوان فهمید
آیا مردی شجاع هست یا نه، ولی احساس
میکم که ترسو نمی باشم و میخواهم بدانم
شما چرا این سؤال را از من کردید؟

زن گفت برای این که من، سبب
بدبختی شما نیز خواهم شد.
این حرف کوچکترین اثری در من
نکرد زیرا پس از نوشیدن دوسه کیلاس
(جین) و صرف غذا، خود را قوی دل
میدیدم.

بعد از آن، (هلا) تا کتیک جنک را
سریع تر کرد و مصمم شد که زودتر مرا
بدام بیاورد.

هر ژست و خنده و هر جمله از
گفتارش مانند یک رشته مفتول محکم، یا
یک کمند بود که بطرف من می انداخت
تا این که مرا اسیر نماید و راه فرار
برایم باقی نگذارد.

نه فقط مردهائی که در آن رستوران
بودند باریده حسرت (هلا) را مینگریستند
بلکه زن هاهم با حسادت که صمیمی ترین
تمجید و تقدیر از دیگران است بطرف
(هلا) نظر می انداختند.

تنها چیزی که مانع از این بود من
در عشق (هلا) مستحیل شوم و با تعبیر
دیگر در چشمهای او مغروق گردم این که
می دانستم او تبه کار است و تمام آن
مانورها برای فریب دادن من صورت
می گیرد.

اگر این فکر موجود نبود من در آن
رستوران دل و اراده را به (هلا) تسلیم
می کردم.

زن گفت اگر بدانید من امشب
چقدر خوشوقت و نیک بخت هستم...
در مدت عمر بیش از سه یا چهار شب مثل
امشب نصیب من نشده و من این نیکبختی
را مدیون شما می باشم... آیا شما باید
بنخانه مراجعت کنید؟ آیا در خانه کسی
منتظر شما هست؟

گفتم نه... هیچ کس منتظر من
نمی باشد.

زن گفت در این صورت آیا میل
دارید برویم زیرا هوای این جا خیلی
گرم شده و در بیرون هوای خنک را تنفس
خواهیم کرد.

حساب رستوران را پرداختم و
برخاستیم و سوار شدیم و این بار (هلا)

بشت دل نشست و چراغ درون اتومبیل
را خاموش کرد و گفت نور ماه مارا
روشن می کند و احتیاجی بچراغ اتومبیل
نداریم.

من حدس زدم منظور (هلا) از
خاموش کردن چراغ این است که
سر نشینان اتومبیل های دیگر مارا نبینند و
او بتواند مرا وادار بمغازه نماید.

خدا را شکر، فکر این که زن مزبور
قصد دارد مرا اغفال کند چون یک زره
مرا حفظ می کرد و میدانستم که تحریکات
او در من طوری موقر نخواهد شد که
تسلیم شوم.

چه اگر تسلیم می شدم کار تمام بود
چند خیانت میکردم.

اول به شرکت بیمه که من از آن
شرکت حقوق می گرفتم و مدیر عامل
شرکت نسبت بمن اعتمادی نامحدود
داشت.

دوم بزمن که اورادوست میداشتم
و در تمام مدت زناشویی بوی خیانت
نکرده بودم.

من میدانستم مردی که در آغوش
زنی جا گرفت دیگر نمیتواند از قبول
درخواست آن زن، ولو مستلزم خیانت
باشد امتناع کند.

بین زن و مرد بر اثر این عمل قرار-
دادی بسته می شود که گرچه روی کاغذ
نمی آید ولی قوت آن از قراردادهای
رسمی بیشتر است.

به موجب این قرارداد، زن بزرگترین
چیزی را که ممکن است یک زن بیک مرد
بدهد تفویض می نماید و متقابلاً حق دارد
هر چه می خواهد از مرد درخواست کند.
منتظر بودم که (هلا) حمله جدید

خود را شروع نماید ولی او ماه و لکته
ا بر سفید رنگی را که در آسمان بود و
گاهی از روی ماه رد میشد مینگریست.

در نور ماه (هلا) زیباتر از آنچه در
رستوران دیده بودم جلوه گر میشد و چون
خیلی بماه وایر مزبور توجه داشت گفتم
(هلا) بچه فکر میکنید؟

زن گفت در فکر این ابرهستم...

دستم بیک بطری (جبن) خورد .
 من آخرین مرتبه که با دوست خود
 (میچ) سواری نمودم این بطری را بزور
 از او گرفتم و در جعبه اتومبیل جا دادم
 که وی زیاد نوشابه ننوشد .
 پرسیدم (هلا) شما آخرین بار با که
 باین ساحل آمدید؟ هلا گفت من هرگز
 با کسی این جا نیامدم زیرا شوهرم از
 استحمام در دریا نفرت داشت .
 گفتم مقصودم شوهر شما نیست .

آیا بادیگری این جا نیامدید؟ هلا گفت
 در زندگی من دیگری وجود نداشته است .
 آیا (هلا) اینقدر مرابله میدانست

کوچک ماسه کسانی را که کسناد دریا
 می نشستند از نظر پنهان میکرد .
 فکر نمودم شاید عاشق (هلا) یعنی
 وکیل مدافع او در کتب باشد و بیک مرتبه
 از پشت تپه های شن و ماسه ، بطرف من
 حمله ور گردد اما این فکر غیر منطقی را
 دور نمودم چون وکیل مدافع (هلا) نمی
 دانست که او را برای صرف شام به
 رستوران برده ام و کسی هم در تمقیب ما
 دیده نشد .

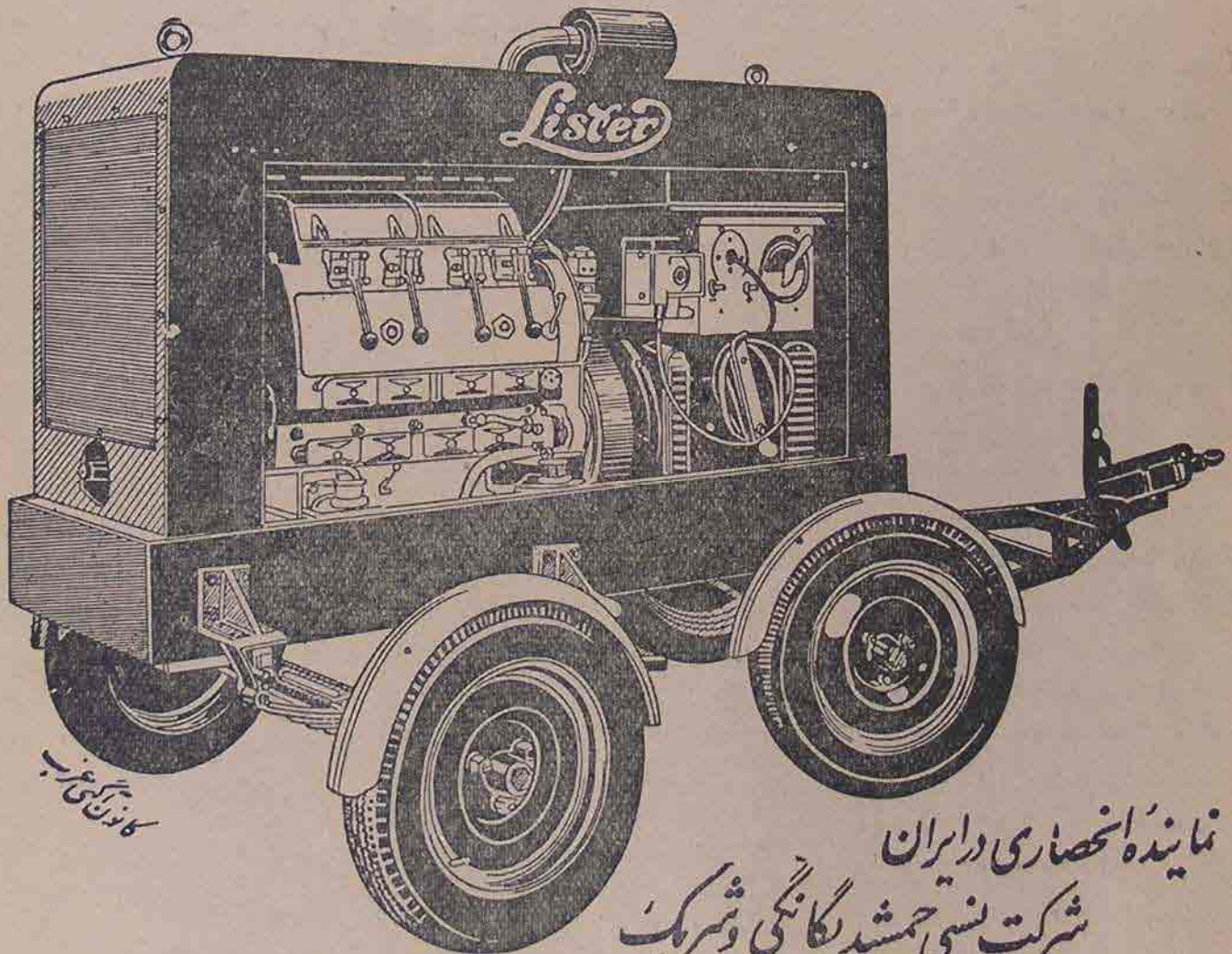
سیگار من تمام شده بود و دست در
 جعبه جلوی اتومبیل کردم که از آنجا
 سیگار بیرون بیاورم و بجای سیگار

این ابرشینه به ابرهایی است که در فصل
 تابستان در کشور ما دیده می شود و هر
 گاه کنار دریا برویم ، تشبیه ، کامل تر
 خواهد شد .

گفتم برویم و (هلا) اتومبیل را
 وارد جاده ای باریک کرد و راه ساحل را
 پیش گرفت .

من نمی دانستم او مرا کجا می خواهد
 ببرد ولی او مقصد را میدانست و بدون
 تردید ماشین را میراند تا این که بساحل
 رسیدیم و (هلا) اتومبیل را متوقف کرد .
 آنجا که ماشین توقف نمود ساحل
 مستور از ماسه بود و اطراف تپه های

ماشین های جوشکاری لیستر



کانون گیتی عرب

نماینده انحصاری در ایران
 شرکت نسبی همیشه یگانگی و شریک
 خیابان سعدی تلفن ۳۶۰۱۹ - تلگرافی: جی تهران

تولید رسوایی کند و خیاط سکوت مرا
حمل بر نفرت من از خویش کرد و چون
زن داشت باو گفت مرا از مغازه خیاطی
بیرون کند و من بازگرسنه ماندم.

درد دل خطاب بزنی جوان گفتم هر
قدر میل داری دروغ بگو... تو با این
افسانه‌ها نخواهی توانست بحق بیمه
برسی.

(هلا) گفت بعد از این واقعه، يك
محصل دانشکده طب خواهان من شد
ولی بسیار جوان بود...

پرسیدم مگر خود شما چند سال
داشتید؟ (هلا) گفت در آن وقت من شانزده
ساله بودم و او هفده سال داشت ولی
يك دختر شانزده ساله زن حسابی است در
صورتی که يك پسر هفده ساله از نظر عشق
هنوز طفل است.

پرسیدم آیا با او مربوط شدید؟
(هلا) گفت جوان محصل از خانواده‌ای
محترم بود و خویشاوندانش طبیب و
مهندس و قاضی بشمار می‌آمدند در صورتی
که من دختر ماهیگیری بیش نبودم و جوان
میخواست با من ازدواج کند اما خانواده
او پشت مخالفت کردند.

و گفتند این دختر لایق همسری تونیست
و از آن گذشته، تو خود هنوز کوچک
هستی، و موقع ازدواجت نرسیده است.
پرسیدم عاقبت کار چه شد؟ (هلا)
گفت يك روز جوان بدبخت از فرط
ناامیدی، در اطاق خود در اخلق آویز کرد و
جان سپرد.

بر من محقق شد که (هلا) بیش از
آنچه باید دروغ گفت، افسانه‌های
ساختگی را نقل می‌نماید زیرا چگونه
می‌توان پذیرفت که يك پسر هفده ساله
از خانواده محترم برای يك دختر
ماهیگیر خودکشی کند.

بعد (هلا) گفت من متحیرم چرا
مردها بیش از زن‌ها خودکشی می‌کنند
و در بعضی از کشورها شماره مردهائی که
خودکشی می‌کنند پنج برابر زن‌ها
می‌باشد.

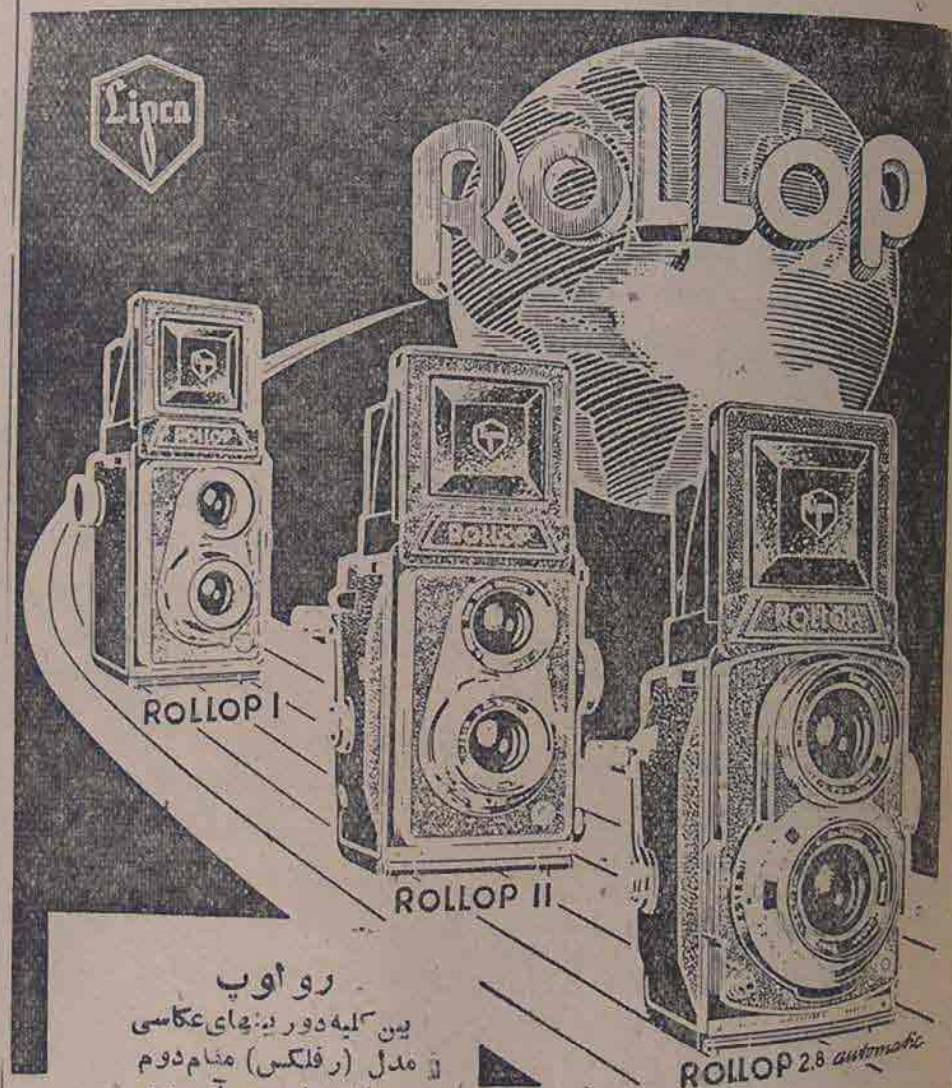
جمله اخیر مرا بیاد دکتر (کاستر)

زن گفت نه، کار با آنجا نکشید و
بهر آنکه بگویم قبل از این که خیاط،
معشوقه‌ای را ترک کند، شاگردی را
بیرون کرد.

پرسیدم چطور؟ هلا خنده‌ای حزن
آلود نمود و گفت وقتی خیاط نسبت بمن
ابراز تمایل کرد من علت خردسال شرمند
شدم چون نمیدانستم که وقتی مردی نسبت
به يك زن ابراز میل می‌کند تکلیف زن
چیست؟ نمی‌خواهم بگویم از او بد
می‌آمد یا نمی‌خواستم جواب مثبت بدهم
اما از مناسبات زن و مرد بی اطلاع بودم
و می‌ترسیدم که با اطلاعی و ناشی‌گری من

که تصور میکردم قبول میکنم که او
عاشق نداشته است؟
بعد سؤال کردم در سوئد چطور؟
آیا در آنجا هم کسی خواهان شما
بود؟

زن با زبان، لب‌تحتانی خود را
مضطرب کرد و گفت چرا... در سوئد قبل
از این که شوهر کنم، صاحب مغازه خیاطی
که من با سمیت شاگرد نزد او کار میکردم
خواهان من شد ولی باز بدبختی بوجود
آمد.
گفتم آیا خیاط مزبور شما را ترک
نمود؟



رواوپ

بین‌کلیه دوربین‌های عکاسی
مدل (رفلکس) منام دوم
جهانی را بدست آورده

نماینده انحصاری در ایران تجار تخانه عطاء الله مودت

بازار سرای شکروی تلفن ۴۴۷۷۶
از فروشندگان محصولات رولوپ و فرانکا خریداری فرمائید
آ-۶۶۱

یا قضا و قدر با من مساعدت کرد و همینکه آخرین نیروی مقاومت من، میخواست از بین برود، (هلا) نسبت بمن بی اعتناء، می شد، و همین موضوع بود که مرانجات میداد.

موقعی که او مشغول شنا بود و مثل یکی از ربه النوع های دریایی امواج را میشکافت من بخویش گفتم امشب، شب آزمایش است و اگر تو بتوانی از این آزمایش بدون ضعف و خیانت بیرون بیایی حق داری بر خود بیاسی و در غیر این صورت زندگی آینده ات غیر از تلخکامی چیزی نخواهد بود.

من میدانستم اگر آن شب به (هلا) تسلیم شوم صبح روز بعد، چه پشیمانی بزرگ و عجیب، که هیچ چیز قادر بر رفع آن نیست، بر من مستولی خواهد شد.

چون قبل از این که متاهل شوم، بمناسبت تجرد بعضی از شبها بازنهائی که بمناسباتی بمن بر میخوردند، بسر می بردم.

تا وقتی که شب بود و حرارت الککل و آوازه های آن زن، مرا مشغول می داشت خود را سعادتمند میدیدم ولی وقتی صبح میدیدم و من از آن زن جدا می شدم، مشاهده میکردم که مبلغی گراف باو هدیه داده ام و عشق شب قبل من جز یک عشق زود گذر و ظاهری چیزی نبوده، سخت پشیمان میگرددیم و تا وقتی این پشیمانی قوت داشت دیگر شبی را با یک زن بسر نمی بردم.

قابل توجه انگلیسی دانان

«کتابهای نزد خود بیاموزید»

نشریه مؤسسه مطبوعات انگلستان
فردخود، تند نویسی (شورت هند)
ماشین نویسی - نقاشی - عکاسی - دوزندگی
زنانه - برودری دوزی - رقسه های
کلاسیک و کشتی (جودو) بیاموزید
محل فروش - دارالترجمه روپال
لاله زار - جنب بازار لاله زار
آ-۶۶۲

ولی دارای پستان بند نیست زیرا پستان های کوچک او شبیه به پستان دوشیزگان چهارده و پانزده ساله بود و احتیاجی به پستان بند نداشت.

من برای این که نشان بدهم که میل ندارم اندام عریان (هلا) را ببینم دوسر پتو را بدست گرفتم و بطرف او ایستادم او پشت بر من کسرد و بایک حرکت زیب زیر پوش خود را کشود و بکلی عریان شد و من پتو را روی شانه هایش انداختم.

در آن ماهتاب (هلا) وجودی افسانه ای پیدا کرده بود بطوری که من او را در جهانی غیر از دنیای مادی فرض می کردم و از سرتابه پادزهوس برخوردار از آن بریرو میلرزیدم. اگر در آن لحظه (هلا) سر را به طرف من برمی گردانید و کوچکترین اشاره و تبسم میکسرد بدون شك هم من مغلوب می شدم و هم شرکت بیمه متضرر اما زن جوان مثل کودکانی که آماده یک بازی شیرین هستند و توجه با افراد بالغ ندارند بطرف دریا میرفت و بمن نگاه نمیکرد.

من پایبای او میرفتم تا این که بآب رسیدیم و در آنجا (هلا) حرکتی کرد که فهمیدم باید پتورا از روی شانه هایش بردارم و برداشتم و او وارد آب گردید و شروع بشنا نمود.

(هلا) خوب شنا میکرد و مثل این که آب عنصری است که مانده هوا بدان مانوس میباشد.

من با این که شناگر می باشم نمی توانستم با سرعت او شنا کنم گاهی بساحل نزدیک میگرددید و زمانی دور می شد، و آنوقت من غیر از خط سیر وی را روی دریا، مقابل نور ماه نمیدیدم.

من در طول ساحل قدم میزدم و (هلا) به شنا ادامه میداد و حیران بودم که عاقبت کار چه خواهد شد.

تا آن لحظه (هلا) مرا خوب بازی داد اما نتوانست و ادا کند که خود را تسلیم نمایم.

انداخت و فکر کردم نکنه دکتر (کاستر) خودکشی کرده، آنگاه زن او با کمک وکیل مدافع خودکشی او را بصورت حریق آزمایشگاه جلوه داده اند.

اگر این فرض تأیید می شد باز شرکت بیمه از پرداخت یکصد و پنجاه هزار دلار معاف بود چون، شرکت های بیمه بکسانی که مبادرت بخودکشی می کنند حق بیمه نمی پردازند.

گفتم آیا میل دارید پیاده شویم و روی شن ها بنشینیم... من در صندوق عقب او توموبیل یک پتوی نرم دارم که می توان روی آن نشست.

زن گفت نه... لیکن این مهتاب و دریا و شن های ساحلی مرا بیاد شب هائی میاندازد که من و خواهرم، در دریا شنا میکردیم... آیا میل دارید شنا کنید؟ گفتم ما که مایو (لباس شنا) نداریم که وارد آب شویم.

هلا گفت مگر بدون (مایو) نمیتوان شنا کرد؟

این جواب بقدری عجیب بود که من بی اختیار پاسخ دادم چه گفتید؟ و چون جواب من حیرت را آشکار می نمود افزودم:

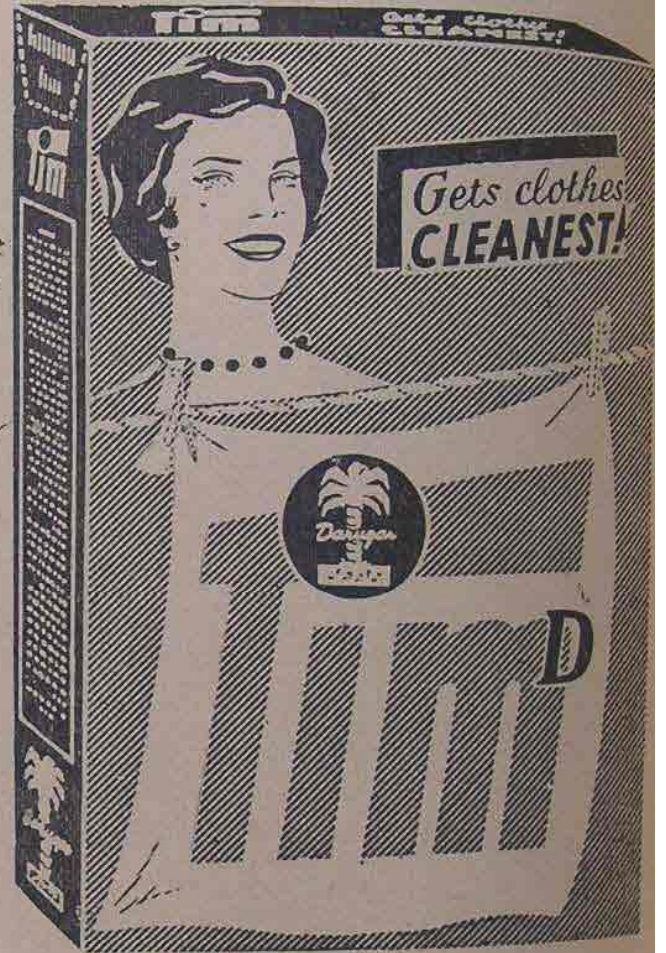
من نمیتوانم در دریا شنا کنم و طبیب قدغن کرده چند روز است حمام ننمایم. زن نظری بمن انداخت و گفت: من فکر کردم که شاید از حرف من حیرت گردید... ولی تعجب ننمائید زیرا عادت ما درسوئد این بود که عریان شنا میکردیم... خوب... اگر من حالا شنا کنم شما کسل نخواهید شد.

گفتم نه. زن گفت من از پتوی نرم شما برای خشک کردن بدن بعد از شنا استفاده خواهم کرد و قبل از ورود در آب آن را بخود می پیچم که شما مرا عریان نبینید.

من پتورا از صندوق عقب اتوموبیل بیرون آوردم و (هلا) از ماشین پیاده شد و پیراهن شب نشینی را از تن بدر کرد و آن را روی نیمکت اتوموبیل گسترده که تانشود و چین پیدا نکند. من دیدم که هلا زیر پوش دارد

پودرباس شویی قیوم

تمیزترین و اسانترین وسیله شست و شوی است



قیوم ثابت ترین چرکهاراز لباس
برون کشیده و بان درخشندگی خاصی
بیدم رنگهای اصلی البسه را کاف
ظاهر نموده و پس از اطو ملاحظه میفرمایند

که لباسها کاملاً نوسنده اند قیوم برای شست و شوی البسه
در بچه، موزانیک، اتومبیل و ظروف آشپزخانه
از این پس همیشه قیوم بکار برید و از مزایای آن بهره مند گردید
«ساخت کارخانه داروگر»

علمت گریه

مرد محترمی از کوچه می‌دشت
بیچه‌ای را دید که دنبال چیزی می‌گردد
و گریه میکند مرد دستی به سر بیچه کشید
و پرسید :

- چیزی کم کرده‌ای؟

- آره آقا ، پنجزار پول داشتم
اینجا از دستم افتاد و کم شد

مرد پنجره‌ریال از جیبش در آورد
و باو داد و باین خیال که بیچه‌ای را
خوشحال کرده است براه افتاد .

اما باکمال تعجب دید که بیچه باز
هم گریه می‌کند پرسید :

- دیگه برای چه گریه می‌کنی ؟

- آگه پنجره‌ریال منم نکرده بودم
حالا یکتومن پول داشتم .

فکاهی



ترور

کی بود -

دو دزد همدست شبانه بخانه‌ای
رفتند بعد از مدتی جستجو با احتیاط به
اطاقی داخل شدند اتفاقا پای یکیشان
به صدلی خورد و صدائی بلند شد .

صاحبخانه از این صدا از خواب
پرید و با صدای بلند پرسید - کی بود ؟
یکی از دزدها که در تقلید صدای
گریه ماهر بود معموم کرد .

صاحبخانه هم باین خیال که گریه
است دوباره خوابید و دزدها دوباره
در اطاق جستجو پرداختند تصادفاً باز
هم پای یکیشان به صدلی خورد و صدائی
بلند شد .

دوباره صاحبخانه پرسید :

- کی بود ؟

یکی از دزدها جواب داد :

- به گریه دیگه !!

جوایز خواندنیا

ده هزار نفر یعنی یکدهم خریداران آن سری میباشد هر کدام
برنده یک بلیط بخت آزمائی که دارای ۴۵ میلیون ریال جایزه
میباشد خواهند بود .

۴- جوایز برندگان در تهران بوسیله اداره خواندنیا
و در شهرستانها بوسیله نمایندگان آن داده خواهد شد و
برای دریافت جایزه باید عین مجله ارائه شود .

۵- کسانی که ده نسخه مجله از ده شماره مختلف
(از صفر تا ۹) خریداری نمایند بطور قطع یک شماره
آنها برنده خواهد بود و نیز کسانی که چند شماره از یک
نمره معینی مثلاً (۴) خریداری نمایند در صورتیکه جایزه
بشماره (۴) اصابت نماید تمام شماره‌های آنها برنده خواهد بود .

۱- کلیه شماره‌های مجله خواندنیا دارای شماره
جایزه از صفر تا (۹) میباشد که در هر ده مجله ده تا ده تا
تکرار شده است .

۲- هر یکصد هزار مجله یک سری را تشکیل میدهد
و در هر سری ده هزار مجله دارای شماره صفر و ده هزار
دارای شماره یک و ده هزار دو و سه و چهار و پنج تا ۹ میباشد .

۳- همینکه تعداد انتشار مجلات مربوط یک سری
بصد هزار نسخه رسید شماره‌های برنده از روی شماره
برنده جایزه پنجاه ریالی اولین قرعه کشی هفتگی بخت
آزمائی ملی که شماره ای یک رقمی میباشد انتخاب
و اعلام میگردد و در نتیجه کلیه کسانی که مجلات
آنها در آن سری دارای آن شماره میباشد و تعداد آنها

اداره و چاپخانه اول خیابان فردوسی

۴/۵۷۶۰
۴/۴۴۶۰
۴/۷۷۶۰
۴/۵۶۶۴
۴/۶۴۵۱

اداره
هیئت تحریریه
چاپخانه
نگار و عکاسی
مدیر

خواندنیا

صاحب امتیاز

مدیر مسئول و سردبیر
علی اصغر امیرانی

هر هفته دو شماره روزهای شنبه و سه شنبه منتشر میشود

تک شماره در تمام کشور ۶ ریال

سال هفتم

اشتراک سالیانه ۵۰۰ ریال

شماره ۷۱ (سلسل ۱۳۳۱) شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ مطابق ۱۰ شوال ۱۳۲۶ و مطابق ۱۱ مه ۱۹۵۷



قرعه کشی جو ائز خواندنیها

سری اول جایزه خواندنیها
در شماره گذشته پایان رسید
قرعه کشی شماره های این

سری که بارنک قرمز چاپ شده است از روی شماره یک رقمی
برنده جایزه پنجاه ریالی سری ۴۴۵ بخت آزمائی ملی که
روز چهارشنبه اول خرداد قرعه کشی می شود تعیین و اعلام
میگردد. و از این شماره سری دوم که دارای شماره های
سبز میباشد آغاز میگردد.

نمایندگان شهرستانها لازم است موجودی های خود را
قبل از آغاز قرعه کشی عودت دهند و در غیر این صورت
فروش رفته محسوب و بحساب آنها منظور خواهد شد.

جایزه خواندنیها

شماره
جایزه
سری
دوم



شماره ۷۱ شنبه
بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۴۶

پتروف
عالمیترین پیانوهای دنیا

زیبایت سالن های مجلل شماست

LIGNA



کارخانه روسیا



PETROF

مرکز فروش: فروشگاه شمس‌الدین سعدی - خیابان سعدی - شماره (۳۰۳) - تلفن ۳۵۰۰۲
۳۳۵۶۰